

# الْمَنْهَجُ فِي الطَّلَبِ، وَالتَّلَقِّي، وَالِاتِّبَاعِ

در بیان اختیار منهج درست و راه حق

تأليف/عبد المنعم مصطفى حليمه

« أبوصير الطرطوسي »

باللغة الفارسيه

ترجمه/ أبو مصعب الخراساني

# المنهج في الطلب، والتلقي، والاتباع

در بیان اختیار منهج درست و راه حق

## تأليف

الشيخ عبدالمنعم مصطفى حلیمه (حفظه الله)

« أبوصير الطرطوسي »

## ترجمه

ابن عبداللطيف «بابكر خيل»

«أبو مصعب الخراساني»



### مقدمه:

ان الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضله فلا هادي له و أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمدا عبده و رسوله، صلوات الله عليه و على آله و أصحابه و سلم تسليما كثيرا . . . و بعد

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ } ... (ال عمران)، الآية: 102  
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله آنگونه که ترسیدن از او شایسته است، بترسید و نمیرید مگر اینکه مسلمان باشید.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا، يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا } ... (الاحزاب، الآية: 70-71).  
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از الله بترسید، و سخن درست ( وحق ) بگویید، تا الله کارهایتان را برای تان اصلاح کند، و گناهان تان را بیامرزد، و هرکس که از الله و رسول اش اطاعت کند، یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ } ... (التوبة) الآية: 119.  
ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید از الله بترسید و با راستگویان باشید.  
{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ } ... (المائدة)، الآية: 105.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی که گمراه شده اند به شما زبانی نمی رساند، بازگشت همه ی شما به سوی الله است، آنگاه شما را از آنچه عمل کردید؛ آگاه می سازد.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ } ...  
(البقره) ، الاية : 208.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! همگی به اسلام ( و اطاعت کامل الله ) در آید، و گامهای شیطان را پیروی نکنید، بدرستی که او برای شما دشمن آشکار است.

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَنُدْخِلَنَّهُ فِي رَحْمَتِنَا وَإِن تَكْفُرُوا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ } ... (آل عمران)، الاية: 149.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر از کسانی که کافر شده اند، اطاعت کنید، شما را ( به کفر ) بر میگردانند، آنگاه زیان دیده بر می گردید.

اما بعد: حقا که راست ترین و درست ترین سخنان کتاب الله، و بهترین هدایت، هدایت محمد صلی الله علیه وسلم است، و بدترین امور، امور حادث و نوپیدا میباشد، و هر نوپدایی بدعت، و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است، و هر گمراهی در آتش جهنم.

یقیناً! امروز انسانها میزان حق را که بتوان در آن هر چیزی را از سخنان، و مواقف، و اشخاص ... وزن کنند و چراغی را که حق را از باطل، و حق پرست را از باطل پرست باز شناسند از دست داده اند، در حقیقت نمیدانند که چه چیزی حق است، و چه چیزی باطل، چه کسی و چه امری را حق همراهی میکند و چه کسی و چه امری را باطل؟ فلان شخص در حق قرار دارد یا در باطل؟ ... سیاهی چه و کدام جماعتی را زیاد میسازد ... و در سایه چه چیزی قرار گرفته است ... بدلیل آنکه در وضعیتی قرار داده شده اند که توانائی تشخیص و تفکیک میان حق و باطل را از دست داده اند ... نه منفعت و ضرر را میشناسند ... و نه هم فاضل را از مفضول تفکیک کرده میتوانند ... آنگاهست که باطل برایشان حق، و حق برایشان باطل معلوم میگردد، و ظالم را عادل، و عادل را ظالم میبینند، مسلمان را غیر مسلمان و غیر مسلمان را مسلمان میگویند ... پس در میزان و ترازو، ضرر بزرگی را متقبل میشوند اعم از اینکه اختیارات در چنین حالت و وضعیتی قرار گرفته باشند، و یا اکراهاً، و اجباراً ... گوئی در وادی سیاه و تاریکی قرار داده شده باشند ... که همواری را از بلندیها و پستیها و چاهها و حفره های مقابلش تفکیک کرده نتوانند، و بدون چراغ و روشنائی در آنجا سرگردان در حرکت باشند، گاهی به سنگی برخورد کنند و گاهی در حفره ای بلغزند ... گاهی زخم بردارند و گاهی از حرکت باز مانند ... و بالاخره در همانجا هلاک شوند!!

ازینجاست که اهمیت این مبحث ما واضح میشود، و از همین لحاظ آنرا « منہج در طلب، و وصول، و اتباع» نام گذاشته ایم، تا آنکه به مثابه میزان و ترازو و چراغی نزد شخص موجود باشد، و بتواند اشیاء و اشخاص و امور را ... در هر زمان و هر مکانی ... هر شخصی و هر امری که برایش پیش کرده میشود ... در آن وزن کند، و برایش به مثابه ای چراغی باشد که با استفاده از روشنائی اش فرا روی خود را ببیند و از افتادن در حفره ها و چاه ها، و برخورد با موانع و دیوارهای سر راهش خود را نجات دهد.

اما چرا مردم به این چراغ و این میزان درین زمان نیاز دارند؟ درحالیکه وسائل و سهولت های طلب و وصول، زیاد شده و کتب زیادی نشر و توزیع گردیده است، تا جائیکه یک انسان بتنهائی توانان خواندن فهرست های هریک ازین کتابها را ندارد!

چون مخالفت ها و مقاومت ها، و به نمایش گذاشتن ها زیاد گردیده است ... و نهایت تلاشها بخرج داده میشود تا آنها در مقابل چشمان مردمان زینت و عزت داده شوند ... تا جائیکه مردم توانائی تمیز و تفکیک میان اصلی و جعلی آنرا از دست میدهند ... و راستگوی و دروغگوی آنها را ازهم باز نمیشناسند! و نمیدانند که چه چیزی و چه کسی حق میگوید و در حق قرار دارد و چه کسی باطل میگوید و در باطل قرار دارد ... چه چیزی را بپذیرد و به آن معتقد گردد، و چه چیزی را نپذیرد و رد کند و براءت خود را از آن اعلان کند ... نمیدانند که گام و قدم بعدی خویش را درین مسیر در کجا بگذارد ... و در چه راه و جهتی روان شود ... که این همه برای شخص زمانی ممکن خواهد بود که صاحب روشنائی و میزان گردد ... که ان شاء الله معیار این میزان را درین مبحث مهم و مختصر به بحث میگیریم.

فَاللّٰهُ الْمُسْتَعَانُ، وَعَلِيهِ التَّكْلَانُ، وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

## • تشخیص مرض:

انسان فرزند ثقافت و محیط فرهنگی و فکری است که در آن زندگی دارد ... بناً همانطوریکه جسم انسان به اندازه متأثر شدنش از عواملی چون غذائی خوب و پاک و پُر انرژی، و غذائی ناپاک و کم انرژی ... دچار ضعف و قوت ... صحت و مریضی میشود، عقل و فکر، اندیشه و علامندی اش به امورات ضعیف و قوی میشود، استقامت و پایداری، و تمایل و انحراف اش بسوی حق و باطل... نیز تعلق به آنچه‌ای دارد که به مانند؛ غذا داخل وجودش میشود و یا داخل کرده میشود، همانگونه ای که غذا های خوب و پاک را معده به انرژی و قوت جسمی برای صاحبش تبدیل میکند... ظرف و محیطی که شخص در آن قرار دارد، فکر و اندیشه و افکار، فرهنگ و رفتار و اخلاق و اعتقاد، قلب و دماغ را پرورش میدهد ... و موقف انسانرا اعم ازینکه در حق باشد و یا باطل تعیین میکند ... امور فکری و قلبی و اصول و ضوابط اعتقادی شخص همه نتایج و انعکاس دهنده همین ظرف و یا محیط است که در آن زندگی دارد، و آنچه را این ظرف و محیط در خود دارد در وجودش داخل میگردد، اگر خیر و خوب بود پس انسان خیر و خوب میگردد... و اگر شر و بد بود انسان نیز شر و بد میشود، پس انسان محصول آن ظرفی است که در آن برایش غذا آورده میشود ... اگر خوب بود انسان تندرست و صحتمند، و اگر بد بود ضعیف و مریض است.

و شیاطین انس و از عقب آنها برادران شان از شیاطین جن پیوسته در مقابل شان قرار گرفته و آنانرا احاطه و تحت سیطره ای خویش میگیرد ... در زمانهای مختلف و متفاوت به اشکال و وسائل مختلف و گوناگون و زهر خویش را در وجودش داخل میسازند ... اعم ازینکه این وسائل تصویری باشد و یا سمعی و گفتاری... یا اینکه کانال های تلویزیونی ... که فساد و زهری بزرگی را در میان مردم پاشیده است، و تعداد آنها به صدها میرسد اگر اغراق نکنیم و هزار ها نگوییم، و وحشت و درنده خوئی انترنت و آنچه در آن بنشر میرسد و در دسترس قرار داده میشود، زیادی است بالای این زیاد؛ که برعلاوه مفساد و طغیان و سرکشی و وحشی گریهای که از خلال آنها بنشر سپرده میشود همه اوقات انسانها را در حرام ضایع میگردد، و چیزی است که ضرر آن به هزاران مراتب از نفعش بزرگتر میباشد... و برعلاوه این همه موارد به

صورت منظم و مرموز شیوه ها و مناهج آموزشی و تحقیقی بر اساس مفاهیم الحاد و اباحت<sup>[1]</sup>، بالای اطفال و نسل جدید از مرحله ابتدائیه زندگی و آموزش الی پوهنتون و دانشگاه مرحله به مرحله مورد تطبیق قرار میگیرد، و اعلانات و بروشور ها و پوسترها مزین و ترغیبی برای این شر را به کثرت نشر و ترویج میگردد، و شخص هرجائی که بخواهد برود و از هر مسیری که بگذرد .. به شکل قلاده و گردن بندی این همه در گردنش انداخته میشود و از یک تاریکی به تاریکی دیگر کشانیده میشود، تا جائیکه شخص نقطه ئی از روشنائی را در مقابلش نمی بیند، و این تصویری از فریب و حيله و دام های هموار شده در مقابل انسان است، که قرآن آنرا برای ما بصورت شفاف ترسیم نموده است.

و از آنروزی سخن گفته است که پرده ها برچیده میشود.. و حقائق گفتار و منازعه میان ضعیفان ملت های گمراه و زمامداران و افراد سرکش و مستکبر شان از طواغیت و شیاطین انس و جن.. برای همه آشکار و عریان گردد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ} - سبأ/33.

ترجمه: و مستضعفان به مستکبران گویند: بلکه مکر و حيله، شب و روز شما (سبب شد که از هدایت باز مانیم) هنگامیکه به ما دستور میدادید که به الله کافر شویم و برای او شریک و همتایانی قرار دهیم، و هنگامیکه عذاب الله را ببینند، ندامت و پیشمانی را در دل های خود پنهان دارند.

و این حيله ها و فریب ها تنها شب و یا تنها روز نبودند، بلکه مکر و حيله های پیوسته و بدون انقطاع و توقف بودند، شب تا روز و روز تا شب ادامه داشت، تا جائیکه برای شخص فرصت کشیدن یک نفس راحت، و فکر کردن و تفکر در خلوت را نمی دادند، تا آنکه برایش آن دامها و حيله های که شب و روز در آن قرار دارد برایش آشکار نگردد، و این چیز است که هیچ کسی نمی خواهد در آن واقع شود و گیر افتد... اما هدف و مقصود ازین همه مکر و حيله های متواصل و پیهم که: {إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَاداً}، جز خارج ساختن بنده گان از بنده گی الله واحد به بنده گی طواغیت و همتایان و بنده گی شیاطین انس و جن نبود، در حالیکه مستضعف و مستکبر ایشان ... مساویاً در عبادت معبودانی بغیر

<sup>1</sup> . اباحت یک حرکت آندپولوژیک است که از قرن بیستم به بعد شدیداً رایج گردد، و هدف آن مباح شمردن هرگونه حرام ها و آزادی از هرگونه قیود جهت

از الله تعالى قرار داشتند، و سپس همه ایشان در یکنوع عذاب شریک شدند، زیرا همه ایشان درین جرم و مکر و حيله و گناه بزرگ مساویاً شریک بودند.

و الله تعالى میفرماید: {وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ} - فصلت: 26. ترجمه: و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش فرا ندهید، و در هنگام تلاوت آن جنجال کنید، (و سخنان بیهوده بگویند) شاید پیروز گردید.

یعنی چون کسی قرآن خواند و یا به آن استدلال نمود، و یا اینکه تلاوت آیات قرآن بگوشه‌ایان رسید، آنگاه صدا هایش خویش را بلند کند، سروصدا و جنجال برپا کنید... تا کلمات قرآن فهمیده نشود... و به گوشه‌های مردم نرسد، و فضاء را طوری بسازید که گوئی صدای مبهم و مشوش کننده‌ای از راه دور می‌آید، هیچ معنی و مفهوم از آن گرفته نشده و هدف و مقصود آن دانسته نمی‌شود.

و مردم درین زمان. به وسائل و امور مبهم کننده و مشوش کننده‌ای زیادی مواجه هستند که مانع رسیدن حرف حق به گوشه‌هایشان و پذیرفتن آن با قلب هایشان می‌گردد، و این وسائل با صدا های بلند و جنجال آفرینی‌ها منحصر نشده است... بلکه صدای طبل و موسیقی، چنگ و نی... کوشها و قلب هایشانرا کاملاً از شنیدن قرآن مانع شده و غافل ساخته است.

این یکجانب موضوع بود، اما از جانب دیگر نبی صلی الله علیه وسلم از زمانی حکایت میکند که در آن فتنه‌ها و پیروی از خواهشات نفس و هواء و گفتن دروغ، و خیانت، و عدم وفاء به عهد عام شده و امانات ضایع می‌گردد، و این همه بعد از قرون ثلاثه نخست اسلام واقع می‌شود، تا جائیکه گفته می‌شود: «في بني فلان رجل أمين»، یعنی: در اولاده فلان قوم تنها یک شخص امانت کار است، و ما مصداق آنرا جز این زمان حاضر نمی بینیم، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «يُصْبِحُ النَّاسُ يَتَّبِعُونَ فَلَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ، فَيُقَالُ إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا؛ وَيُقَالُ لِلرَّجُلِ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا أَظْرَفَهُ وَمَا أَجْلَدَهُ وَمَا فِي قَلْبِهِ مَثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ».[2]

ترجمه: زمانی خواهد آمد که مردم می‌خواهد و چون بیدار می‌شود می‌بیند که امانت و ایمان از قلبش برداشته شده است تا جائیکه گفته می‌شود در فلان قبیله يك شخص امين وجود دارد، و مردم از او تعریف

<sup>2</sup> . متفق عليه.



و تمجید می‌نمایند، و می‌گویند: فلانی عجب انسان عاقل و باظرافت و بردباری می‌باشد! هرچند این مرد نیز به اندازه ذره‌ای ایمان در دلش موجود نیست.

و می‌فرماید: «أول ما تفقدون من دينكم الأمانة، وآخره الصلاة» [3]. ترجمه: اولین چیزی را که در دین از دست می‌دهید امانت، و آخرین آن نماز است.

و می‌فرماید: «أول ما يُرْفَع من الناس الأمانة، وآخر ما يبقى من دينهم الصلاة، ورُبَّ مصلٍّ لا خلاق له عند الله تعالى» [4]. ترجمه: اولین چیزی که از میان مردم برداشته می‌شود امانت است، و آخرین چیزی که از نشانه‌های دین برایشان باقی می‌ماند نماز می‌باشد، و نماز گذارانی است که نزد الله از نماز خویش هیچ بهره و نصیب (از ثواب) ندارد.

و امانت شامل همه مواردی می‌شود که حفظ و رعایت آن در امور دین و دنیا لازم باشد، و برابر است که این امور مهم و یا غیر مهم و بزرگ و یا کوچک باشد، و بزرگترین امانتی که شامل این مفهوم می‌شود؛ امانت بیان علم و ایستادن بر حق بشکل کامل آن بدون هیچگونه تقصیر، و تحریف می‌باشد، خصوصاً زمانی که بیان آن نیاز باشد... در حالیکه درین زمان تعداد معدودی از افراد امت این امانت را رعایت و حفظ کرده اند!

الله متعال می‌فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ} - البقرة/159. ترجمه: همانا کسانی که آنچه را از دلائل روشن و هدایت نازل کرده ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان می‌کنند و میپوشانند، الله آنها را لعنت می‌کند، و لعنت کننده گان (از مؤمنان و ملائک) نیز آنها را لعنت می‌کند.

و می‌فرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} - البقرة/174. ترجمه: به راستی کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را الله از کتاب (قرآن و غیره کتب آسمانی) نازل کرده و آن را به بهانی اندکی

<sup>3</sup> أخرجه الطبراني وغيره، السلسلة الصحيحة: 1739.

<sup>4</sup> صحيح الجامع: 1575.

می فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی خورند، و الله در روز قیامت با آنها سخن نمی گوید، و آنان را (از این گناهانشان) پاکیزه نمی کند، و برای شان عذاب درد ناکی است.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «تَكُونُ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ فَتَنْقَطِعُ اللَّيْلُ الْمُظْلَمُ، يُصْبِحُ الرَّجُلُ فِيهَا مُؤْمِنًا، وَيُمْسِي كَافِرًا، وَيُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ أَقْوَامٌ دِينَهُمْ بَعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا» [5].

ترجمه: قبل از برپائی قیامت، فتنه های ظهور خواهد کرد که بمانند حصه تاریک شب خواهد بود شخص در آنزمان صبح میکند در حالیکه مؤمن است، اما شب کافر میگردد، و شب میشود در حالیکه مؤمن است اما صبح کافر میگردد، و اقوام و ملتها دین (و ایمانشان) را به حصه ای ناچیزی از مال و متاع دنیا میفروشند.

بدلیل ضعف و ضیاع امانات، شخص دین اش را به قیمت ناچیز و بی ارزشی بفروش میرساند، پس چه رسد به آنکه با طواغیت دوستی و موالات نکند... ویا علمی را که بیان آن واجب باشد کتمان نکند... ویا اینکه نزد آنان به صفت جلاد ایفای وظیفه نکند، و با قبا و رداء و عمامه ای نفاق که بر تن دارد چشم مردمان را از دعوت گران توحید و حق نبوشاند... اما چه زمانی و چگونه امور اینگونه شد...؟ زمانیکه که طواغیت با چند درهم و دینار معدود بروی آنان زدند، و حرام را توسط ایشان حلال گردانیدند، و نبی صلی الله علیه وسلم درینمورد میفرماید: «مَنْ أَكَلَ بِمُسْلِمٍ أَكَلَهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُطْعِمُهُ مِثْلَهَا مِنْ جَهَنَّمَ، وَمَنْ كَسَى بَرَجًا مَسَلِمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَكْسُوهُ مِنْ جَهَنَّمَ» [6].

ترجمه: کسیکه با خیانت و غیبت یک مسلمان لقمه را بدست بیاورد و بخورد الله مثل آنرا از آتش جهنم برای میخوراند، و کسیکه با خیانت و غیبت یک مسلمان لباسی را بدست بیاورد و بپوشد، الله مثل آنرا از آتش جهنم برایش میپوشاند.

و میفرماید: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ يَفْشُو الْكُذْبَ، حَتَّى يَشْهَدَ الرَّجُلُ وَلَا يُسْتَشْهَدُ، وَيَحْلِفُ الرَّجُلُ وَلَا يُسْتَحْلَفُ» [7].

<sup>5</sup> صحیح سنن الترمذی: 1788.

<sup>6</sup> صحیح الأدب المفرد: 179.

<sup>7</sup> صحیح سنن الترمذی: 1874.

ترجمه: بهترین مردمان در همان قرنی است که من در آن زندگی دارم، سپس قرن بعدی آن، و سپس قرن بعدی آن، بعد از آن دروغ عام میشود، تا جائیکه شخص حاضر است تا ( بناحق ) شهادت بدهد اما به شهادت دادن خواسته نمی شود، و حاضر است تا ( بناحق ) سوگند یاد کند اما به سوگند خوردن خواسته نمی شود.

و ما درست در همچنین زمانی قرار داریم. و متأسف هستیم که این را میگویم: دروغ گفتن عام گردیده است، بلکه شدیدتر از آن دروغ بستن بر دین الله تعالی رایج شده است، و این کار جدا از دشمنان از جانب دوستان صورت میگیرد<sup>[8]</sup>، هرچه را خواسته باشند داخل دین الله میگردانند هرچند آن امر جز دین نباشد، و هرچه را خواسته باشند از دین خارج میسازند هرچند جزء مهم دین باشد، و این کار برایشان چون یک اصول و طرز العملی در آمده است .... اطاعت از طواغیت و مجرمین سرکش ... و اطاعت از خواستها و خواهشات نفسانی شان و احزاب و فرقه گرائی های باطل ایشان جزء دین جدیدی شده است که آنرا وضع کرده اند...!

الله متعال میفرماید: {وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ}، الأنعام /21. ترجمه: و چه کسی ظالم تر است از آنکس که بر الله دروغ ببندد، یا آیاتش را تکذیب کند؟ به راستی که ظالمان رستگار نخواهند شد.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من كَذَّبَ عَلَيَّ مَتَعَمَدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ»<sup>[9]</sup>. ترجمه: هرکسی که بر من دروغ ببندد ( یعنی: چیزی را که نگفته ام به من نسبت بدهد ) جایگاهش را در آتش جهنم آماده گرداند.

که همه این موارد بر علاوه آنچه را قبلاً به آن اشاره کردیم، در کثرت و تنوع فتنه ها می افزاید، و ظلمی است بر بالای ظلم، و پرده ای است بر بالای پرده، و کوری و ناپیدایی است بر بالای کوری و ناپیدایی، و بالآخره گمراهی است بر بالای گمراهی، که گاهی تاریکی یکی بر دیگری میچربد و یکی فوق دیگری قرار

<sup>8</sup> منظور از دوستان درینجا همان علماء سوء است که نداشتن اموری را به دین ارتباط میدهند و به الله دروغ مینندند، مانند؛ آنکه از دموکراسی اسلامی، پارلمان اسلامی، بانکداری اسلامی، انتخابات اسلامی... و غیره صحبت مینمایند، و برای این امور کفری و شرکی در اسلام جایی پیدا میکنند، و چون در متن عربی کتاب این حرف به قسم و حیزه عربی «من أبنائه قبل أعدائه»، آمده است، ازین لحاظ معادل آنرا در فارسی دری نقل کرده ام، در غیر آن چنین علماء سوء، دشمن الله و رسول هرگز دوست ما بوده نمی تواند، و میان ما و ایشان براءت و بیزای و دشمنی تا روز قیامت استوار است. مترجم.

<sup>9</sup> صحیح البخاری.

میگیرد، و مانع رسیدن نور به چشم و مانع دید آن میگردد، و میان چشم و دید شخص و هدایت و مواظن حق و نور حائل میگردد، و به مانند؛ کوهای بزرگ از شک و شبهات در مقابل راه مردم قرار میگیرد، شک و شبهات، و موانع و سدودی که شخص را از رسیدن و پیروی کردن حق و شناخت آن ... همانطوریکه برای نبی صلی الله علیه وسلم نازل گردیده است باز میدارد و مانع میشود، و آنکه در بیرون شدن ازین موانع و سدود و قلاده ها از گردنش موفق گردد .. او را به زندان ها و محابس طواغیت مجرم می اندازند تا آنکه چراغ دین اش و نورش را خاموش گردانیده باشند، و تلاش هایش را بیهوده و باطل ساخته باشند، آن کوشش ها و صدا های که برای اظهار دین الله انجام میگیرد و بلند میشود.. تا آنکه دین حق را که در غربت و نا آشنائی، و محاربت و تحقیر و دشمنی و اتهام و حبس قرار گرفته است آشکار گرداند... همانطوریکه در آغازش بود<sup>10</sup>، و بالایش چنان ظلم و عذاب را میآورند که گوئی پارچه سنگی از آتش را بدست خود گرفته باشند، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم خیر داده است: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، الصَّابِرُ فِيهِمْ عَلَى دِينِهِ، كَالْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرِ»<sup>[11]</sup>. ترجمه: بر بالای مردم زمانی خواهد آمد که، صبر کننده [ شخص متمسک ] بر دین اش، به مانند، کسی خواهد بود که گوئی پارچه سنگ از آتش را بدست گرفته باشد.

پس چه بسا کسانی که در چنین حالت صبر بر دین قرار داشته اند و درد و زخم های آن پارچه سنگهای آتشین را میچشند، اما هرگز عقب نمیروند و آن آتش را محکم بدست خود گرفته اند، و این زمان حاضر را ما بعید از آن نمی دانیم.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ»<sup>[12]</sup>. ترجمه: اسلام در حالت غربت و نا آشنائی آغاز شده است و دوباره به همانگونه ای غربت بر میگردد، پس خوشا بحال غرباء.

و میفرماید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الَّذِينَ يُصَلِحُونَ إِذَا فَسَدَ النَّاسُ»<sup>[13]</sup>. ترجمه: اسلام در حالت غربت و نا آشنائی آغاز شده

<sup>10</sup>. مفهوم حدیث غرباء.

<sup>11</sup>. صحیح سنن الترمذی: 1844.

<sup>12</sup>. متفق علیه.

است و دوباره به همانگونه ای غربت بر میگردد ، پس خوشا بحال غرباء، گفتند یا رسول الله این غرباء چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی اند که چون همه مردم به فساد و فتنه گرفتار شدند نیک انجام میدهند ( و به قرآن و سنت عمل میکنند ).

و در روایت دیگر میفرماید: «أناس صالحون في أناسٍ سوء كثير من يعصيهم أكثر ممن يطيعهم»<sup>[14]</sup>. ترجمه: مردمان صالح کمی در برابر مردمان بد و گمراه زیاد هستند ، و کسانی که از ایشان سرکشی و عصیان میکنند بیشتر از آنانی هست که از ایشان اطاعت مینمایند.

و در روایت دیگر آمده است: « النزاع من القبائل »<sup>[15]</sup>. ترجمه: یعنی: آنانیکه از اقوام و قبائل خویش [بمنظور اقامه دین و تمسک به آن] جدا و دور گشته اند.

یعنی: غرباء ویا جدا شده گان از فامیل ها و اقوام و ملت های شان ... که آنانرا چیزی غیر از تعلق به قبیله، قوم، و خانواده، ملت، زبان ، سمت... جمع کرده است، و آنچه جزء محبت الله و رسولش صلی الله علیه وسلم و یاری رساندن دین حق او و اعلائی کلمه او چیزی دیگر نیست، پس خوشا بحال شان، و خوشا بحال شان.

**تشخیص علاج:** بعد از آنکه مرض را شناختیم و آنرا تشخیص دادیم، پس حالا علاج آن چیست؟... و مقصر کیست؟ و قایه و رهائی ازین مرض چه میباشد؟ و راه بیرون رفت از گرفتاری به آن چه است ... و بالآخره چه کاری باید صورت گیرد و چه منهج و روشی حق و درستی پیروی گردد که هرگز شخص به آن مبتلا نگردد؟

این سؤال بزرگی است که آنرا در نقاط ذیل مختصراً توضیح میدهیم:

**اولاً: تکمیل و کمال دین:** بدان که دین حق الله عزوجل تکمیل گردیده است، و با کمال آن هر چیزی که ما را به الله تعالی و به جنت نزدیک می سازد، و هر چیزی که ما را از لغزشها و آتش جهنم نجات

<sup>13</sup> أخرجه أبو عمرو الداني في السنن الواردة في الفتن، السلسلة الصحيحة: 1273.

<sup>14</sup> أخرجه احمد، و صححه شعيب الأرنؤوط.

<sup>15</sup> صحيح سنن ابن ماجه: 3223.

میدهد تکمیل شده است، و الله متعال راه و منهج مؤمنان را برایشان نشان داده است، و در قرار گرفتن درین راه ایشان را تشویق و ترغیب نموده است، همانطوریکه راه و منهج مجرمان را بیان داشته، و از قرار گرفتن در آن راه ایشانرا برحذر داشته است ... و باید بخاطر داشته باشیم که الله در هیچ یکی ازین امور به ما احتیاج ندارد، نه در آنچه که در امور دین و دنیا به منفعت و یا به ضرر ماست، و نه هم در قرار گرفتن ما در راه راست و درست، بلکه راه و منهج حق و درست تنها چیزی است که با اختیار آن شخص از مواردیکه قبلاً اشاره کردم وقایه میگردد.

الله متعال میفرماید: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا}، المائدة/3. ترجمه: امروز دین شما را کامل کرده ام و نعمت خود را بر شما تمام نموده ام، و اسلام را بعنوان دین برای شما برگزیده ام.

پس دین الله ناقص و ناتمام نیست! تا آنکه کسی بخواهد آنرا از مصادر و منابع دیگر و یا خواهشات و مزاجهای ملتها آنرا تکمیل نماید، بلکه در تمام جنبه های خویش کامل و مکمل و بدون هیچگونه نقصان و کمبود است، و این چیز است که الله عزوجل به آن گواهی داده است: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي}.

و میفرماید: {وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ}، الأنعام/153. ترجمه: و این راه مستقیم من است، پس از آن پیروی کنید و از راههای (پراکنده غیر آن) پیروی نکنید، که شما را از راه الله دور میسازد، این چیز است که الله شما را به آن سفارش نموده است تا شاید پرهیزگار شوید.

که این آیت از معانی و لوازم راه مستقیم میباشد، و همینطور بیان راه و منهج اهل باطل و هواء و خواهشات، که به تمام وضوح و روشنائی و بقدر کافی، شفاف و بدون هیچگونه پوشیده گی و اغماض و پیچیده گی بیان گردیده است.

و میفرماید: {وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ}، البلد/10. ترجمه: و او را به دو راه (خیر و شر) راهنمایی کردیم، یعنی انسانرا هدایت کردیم و برایش طریق و راه خیر و طریق و راه شر را با دلایل و عواقب و چگونگی

اختیار آن بیان کردیم، تا طریق و راه خیر، و همه خیر را از طریق و راه شر و همه شر، و نفع را از ضرر و حق را از باطل باز شناسد.

و میفرماید: {وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ}، النحل/89.

ترجمه: و ما ( این ) کتاب را بر تو نازل کردیم، که بیانگر همه چیز، و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است؛ و قول مبنی برین که { بیانگر همه چیز است }، عام می باشد، یعنی: بیانگر هر آنچه‌ای که برای شخص در امور دین و دنیا اش ضرر و یا منفعت می‌رساند، و همینطور بیانگر باطل و حذر و اجتناب از آنچه ضرر می‌رساند و اختیار و التزام به آنچه برایش نفع می‌دهد.

و در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: «إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ يَقْرِبُكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ إِلَّا قَدْ أَمَرْتُمْ بِهِ، وَلَيْسَ شَيْءٌ يَقْرِبُكُمْ إِلَى النَّارِ إِلَّا قَدْ نَهَيْتُمْ عَنْهُ»<sup>[16]</sup>. ترجمه: هیچ‌انگونه چیزی نیست که شما را به جنت نزدیک کند جز آن اموری که شما را به آن امر کرده‌ام، و هیچ‌انگونه چیزی نیست که شما را به جهنم نزدیک بسازد جز آن اموری که شما را از آن نمی‌کرده‌ام.

و در روایت دیگر آمده است: «مَا تَرَكْتُ شَيْئاً يَقْرِبُكُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَأَمَرْتُمْ بِهِ». ترجمه: بعد از خود هیچ چیزی را برای شما نگذاشته‌ام که شما را به الله تعالی نزدیک گرداند جز آنچه که شما را به آن امر کرده‌ام.

و از ابی ذر رضی الله عنه روایت است که میگوید: «تَرَكْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا فِي السَّمَاءِ طَائِرٌ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا عِنْدَنَا مِنْهُ عِلْمٌ»<sup>[17]</sup>. ترجمه: ما را رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی ترک گفت [و وفات کرد]، که در آسمان هیچ پرنده‌ای نبود که با بال‌هایش پرواز کند مگر اینکه ما در مورد آنها میدانستیم.

و قول ابی ذر رضی الله عنه بگونه مثال در عام بودن هدایت نبی صلی الله علیه وسلم است، زیرا زمانیکه هیچ پرنده‌ای در آسمان نباشد که با بال‌های خویش پرواز کند در حالیکه نبی صلی الله علیه وسلم در مورد آن علم کافی برایشان انتقال داده باشد، پس چگونه ممکن است، که مسائل مهم و حیاتی و امور

<sup>16</sup> السلسلة الصحيحة: 2866.

<sup>17</sup> صحیح موارد الظمان: 62.

دین و دنیا چیزی را بیان نکرده باشد؟ که بصورت اولی بیشترین و بزرگترین هدایت را برایشان بیان نموده است.

### **ثالثاً: پیروی از اصول وقایوی تا حد امکان:** قبل از آنکه به علاج و دواء بپردازیم، لازم است تا

انسان بمنظور حفظ سلامت از ضرر و مرض، اسباب و امور وقایه را رعایت نماید، زیرا دواء و علاج هنگامی مفید واقع میشود که اسباب انشعاب مریضی و میکروبی شدن و حاد ساختن آن توقف داده شود، و انتی بیوتیک ها تا زمانی تأثیر گذار نخواهد بود تا آنکه روزانه مقداری به جراثیم و میکروب ها رسانیده نشود، تا میزان مقاومت حجرات مورد حمله آفت یا آسیب را پائین بیاورد، همین طور عقل نیز تا زمانیکه ضوابط حق بر آن نرسد از آن استفاده درست شده نمیتواند، در حالیکه در معرض جراثیم و آفت های بزرگ فکری خطاء و باطل قرار داشته باشد، پس خود تصور کنید که این آفت های بزرگ فکری خطاء و باطل بر بالای افکار و اندیشه های شخص، و اخلاق و رفتار و اعتقاداتش چه تأثیری جز شر و بدی داشته میتواند، بلکه در آزمون گفته میتوانیم، حجم غیر عادی بودن و تورمات میکروبی و خبیثه در وجود و دماغ شخص آنقدر پیشرفت کرده است که علاج آن بدون هیچگونه زحمتی ناممکن خواهد بود، و سخن گفتن برای شخص درین زمان از اندیشه ها و ثقافت، فکر و اعتقاد و منهج و اخلاق دیگران هیچ قیمت و ارزشی نمی داشته باشند، و التفاتی به آن نمی کند.

امروزه مردم در تشویش از مریضی ایدز قرار دارند، و حق شان است که درین تشویش باشند .. در حالیکه بسیاری ازیشان هیچگونه اهمی در وقایه از مصاب شدن به ایدز فکری ندارند؛ در حالیکه این مرض معافیت و مقاومت ایشانرا در برابر هرگونه افکار خطاء و باطل حفظ میکند، و میبینیم که این مرض گاهی از از عقب، و گاهی از مقابل مهار میگردد اما هرگز مانع سرایت آن از راست و چپ شده نمیتواند، و از هر جانبی که مانع آن شوند از راه دیگر حمله میکند و از هر راهی که بخواهد از مقابل شدن با او خود داری کند از جانب دیگر خود را با او مواجه میسازد، و بدون هیچگونه معافیت و مقاومتی به او سرایت میکند، هرگونه فکر و اندیشه و آندیولوژی که به او سرایت و اصبات کند آنگاه وجودش آماده پذیرش آن خواهد بود، و برای برای رشد و انکشاف آن فکر و قلبش خود را هموار خواهد ساخت، و برعلاوه پذیرش و انکشاف آن وجودش یکنوع تمایل و حس قناعت و رضایت را برایش پرورش میدهد، تا جائیکه میان صالح



و طالح و خیر و شر، دشمن و دوست، هیچگونه تمیز و تفکیک نمیتواند، زیرا از یک جهت معافیت فکری اش را از دست داده است و از جهت دیگر هیچ گونه اسباب مبارزه و مقاومت (انٹی بیوتیک) در وجودش وجود ندارد... و به الله حق سوگند که این نوع ایدز فکری برای انسان به مراتب شدیدتر و خطرناک تر و زیان بارتر از مصاب شدنش به ایدز عضوی است!

از همین جهت اسلام همراه با قاعده بزرگ ذهنی و وقایوی «سد ذرائع» آمده است، که از هر آنچه چیزی که شر و مضر است و یا آنکه در حکم خطر و منع قرار دارد، و شر و بدی میباشد... آنرا قبل از ظهور و انتشارش در وجود انسان مانع شود، و دستور به ازین بردن آن ماده مفسده و وسائل رسیدن به آنرا قبل از استعمال آن بدهد، و این قاعده به وسائل و مسائل به اعتبار آثار و نتایج آن می بیند، نه تنها به اعتبار اباحت و عدم اباحت آن، بدون آنکه به آثار و عواقب آن دیده شود، و برابر است که مسائل و امور حق و درست باشد یا باطل و خطاء!

از همین جهت اسلام هرگز نمی گوید که شر و بدی ها باید یکبارگی بتجریه گرفته شود، و راهها و دروازه های شر باز گذاشته شود، اجازه داده شود تا شر و فساد مطلقاً آزاد باشد... قوانینی برای مشروع گردانیدن آن وضع کنید، و برای زینت دادن و زیبا جلوه دان آن دعوت گرانی را استخدام کنید... سپس اگر یکی از شما در این شر و فساد واقع شد آنرا مجازات کنید،... آفرین به این هوشیاری شما!! اسلام هرگز چنین چیزی را از ابتداء اجازه نمی دهد، و به کوچکترین آن راضی نمی گردد، بلکه شر و اسباب آنرا یکجا منع میکند و ازین میبرد، و طروق خیر و اسباب آنرا برای مردم مهیا میسازد... بعد از آن اگر کسی بسوی شر رفت آنگاه برای فروکش کردن خصلت سرکشانه اش او را مورد تعقیب و مجازات قرار میدهد.

ما میپرسیم برای چه تند باد ها و طوفان های بزرگ لوث و ناپاکی را برپا کرده اید، که این تند باد ها با خود کثافات و دود سیاهی، شرک و گمراهی، فحشاء و فساد... را با خود حمل میکنند؟ سپس میگویند بر شماست تا هر منفذ و سوراخ های کلکین و دروازه خویش ببندد، تا آنکه ازین تند باد لوث و ناپاکی های این تند باد سیاه و سمی داخل خانه هایتان نشود! در حالیکه پیوسته شیاطین جن و انس را با زهر های گوناگون موجود در وجودشان، از کفر و شرک، و الحاد و فسق و شهوتگری های جنسی... به نزد ما و خانه های ما از طریق صدها شبکه های تلویزیونی... و کیبل و انترنت میفرستند، و بخاطر رزع آن در فکار

و قلب های مردم منفذ ها و سوراخ های بزرگی در، در و دیوار خانه های ما ایجاد کرده اند، و این فساد و شر به مراتب بدتر و شرتر از دود و خاک و کثافتی است که در تند باد ها داخل خانه های ما میشود.

اللّٰهُ متعال میفرماید: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا}، الإسرائ/32. ذترجمه: و به زنا

نزدیک نشود، که کار بسیار زشت، و بد راهی است!

درینجا اللّٰهُ متعال نگفته است که شما زنا نکنید، بلکه گفته است: {وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَ}، به زنا نزدیک

نشود، یعنی بطرف اسبابی که سبب زنا میشود و آن وسائل که شما را به انجام زنا و میدارد و نزدیک میسازد نروید، و این اسباب و وسائل را به مانند؛ انجام زنا حرام و ممنوع قرار داده است، زیرا این اسباب باعث و سبب زنا میشود.

و میفرماید: {وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا}،

الإسرائ/36. ترجمه: و از آنچه به آن علم نداری پیروی نکن، بدون شک گوش چشم و دل، هریک از اینها از آن باز خواست خواهند شد و مسؤول خواهند بود.

پس گوش، و چشم، و قلب هریک وسائل پذیرش و دریافت و فهمیدن [یا تقلی] است، که معانی و مفاهیم، و افکار و اصول و مبادئ و اندیشه ها را از مراجع برخاست و نشأت آنها وصول و دریافت میکند؛ پس انسان مسؤول و حساب دهنده آن میباشد، که آیا عنان و جلو خویش را در دریافت و پذیرش این اصول و مبادئ و قییم شریر و باطل آزاد گذاشته است ... و یا اینکه خویشتن را از همه آنها محفوظ داشته و جهت یک راه و منهج، و اصول و مبادئ و قییم حق و خیر را در پیش گرفته است!

و نبی صلی اللّٰهُ علیه وسلم میفرماید: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» [18]. ترجمه: هریک از

شما چوپان (شبان) هستید، و هریک از شما مسؤول از رعیت خویش است.

پس کسیکه هیچ فردی جز خودش تحت رعیت خویش نداشت، آنگاه مسؤول و راعی خودش و جسم، و جوارح و اعضایش میباشد، که آیا آنها را در اطاعت از اللّٰهُ و در آنچه اللّٰهُ به آن راضی و خشنود میگردد نگهمدارد و حفظ میکند و یا عنان آنها را آزاد میگذارد تا در سرکشی و عصیان از اوامر و نواهی اللّٰهُ غرق گردد، و در عذاب و هلاکت گرفتار شود، همانطوریکه در حدیث میآید: «لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٌ يَوْمَ

<sup>18</sup> . متفق علیه.

القيامة حتى يُسأل عن عُمره فيما أفناه، و عن علمه فيم فعل، و عن ماله من أين اكتسبه و فيم أنفقه، و عن جسمه فيما أبلاه»<sup>[19]</sup>. ترجمه: بنده گان در روز قیامت تا هنگامی باقی خواهند ماند [ داخل جنت و جهنم کرده نمیشوند ] تا آنکه در مورد عمرش از او پرسیده نشود که در چه راهی آنها گذارنده است، و از علم اش که چه اندازه به آن عمل کرده است، و از مالش که از کجا بدست آورده و در کجا آنها صرف نموده است، و از جسم اش که با چه امور و چیزهای آنها مواجه گردانیده است.

و از جابر روایت است که عمر بن خطاب روزی با نسخه ای از تورات نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد، و گفت: «یا رسول الله! هذه نسخة من التوراة، فسكت، فجعل يقرأ ووجه النبي p يتغير، فقال أبو بكر: ثكلتك الثواكل! ما تری ما بوجه رسول الله صلی الله علیه وسلم»<sup>[20]</sup>؟! فنظر عمر إلى وجه رسول الله صلی الله علیه وسلم، فقال: أعودُ بالله من غضب الله و غضب رسولہ، رضينا بالله رباً، وبالإسلام ديناً، وبمحمد نبياً. فقال رسولُ الله صلی الله علیه وسلم: والذي نفسُ محمدٍ بيده، لو بدا لكم موسى فاتبعتموه وتركتموني لضللتكم عن سواء السبيل، ولو كان حياً وأدرك نبوتي لا تبغيني»<sup>[21]</sup>. ترجمه: یا رسول الله! این نسخه ای از تورات است، نبی صلی الله علیه وسلم سکوت کرد، و عمر آن نسخه را به خواندن گرفت، آنگاه رنگ چهره نبی صلی الله علیه وسلم تغیر کرد، ابوبکر گفت: ای عمر بر تو زنان ماتم گیرنده بگیرند! آیا قهر و غضب که در صورت نبی صلی الله علیه وسلم ظاهر است نمی بینی؟! چون عمر به صورت نبی صلی الله علیه وسلم نگاه کرد، گفت: به الله پناه میبرم از غضب الله و رسولش، همانا ما به ربوبیت الله و دین اسلام، و نبوت محمد صلی الله علیه وسلم راضی و خشنود هستیم، آنگاه نبی صلی الله علیه وسلم گفت: به آن ذاتیکه زندگی و مرگ محمد بدست اوست سوگند میخورم اگر همین حالا موسی علیه السلام نزد شما بیاید و شما او را پیروی کنید و مرا ترک گوید، از هدایت و راه راست گمراه شده اید، و اگر موسی زنده میبود و نبوت مرا در می یافت به یقین که از من پیروی میکرد.

<sup>19</sup> رواه الترمذی، وقال الألبانی حدیث صحیح، صحیح الجامع: 7300.

<sup>20</sup> یعنی: از شدت غضب؛ زیرا آن امریکه به عقیده و توحید، و وصول و پیروی از یک منهج تعلق میگیرد، و یا به امری که باید از دین اخذ شود... و یا از احکام، وقیم، مبادئ و اساسات آن پذیرفته شود، لازماً باید از جانب الله و رسولش باشد تا آنکه توحید به شکل درست آن تحقق پیدا کند، و اگر چنین کاری از مصادر غیر آن صورت گیرد آنگاه چنین اخذ بدون شک که شرک و تنذید (محکومیت) خواهد بود.

<sup>21</sup> رواه الدارمی، مشکاة المصابیح: 194، وانظر صحیح الجامع الصغیر: 5308.

و دلیل عکس العمل شدید و غضب رسول الله صلی الله علیه وسلم برین عمل عمر، بدان خاطر بود که این مسأله به مصدر و مرجع ای تعلق داشت که عقیده، و مفاهیم و مبادئ و ارزشها و قوانین و احکامات .... از آن اخذ و دریافت میگردد، که ازین جهت این مسأله به عقیده و توحید ارتباط کامل دارد؛ و از همین لحاظ نبی صلی الله علیه وسلم قهر شد تا آنکه عمر مجبور گردید تا عقد و پیمان و عهد خویش را از نو با دین اسلام و شریعت محمد صلی الله علیه وسلم تجدید کند، یعنی بگوید: **أعوذُ بالله من غضب الله و غضب رسوله، رضينا بالله رباً، وبالإسلام ديناً، وبمحمدٍ صلى الله عليه وسلم نبياً.**

بنأ زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم در برابر پذیرفتن یک عقیده و حکم از شریعت موسی علیه السلام، در مقابل ترک شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و یا اخذ بعضی امور از شریعت نازل شده بر موسی علیه السلام، و ترک بعضی امور از شریعت محمد صلی الله علیه وسلم چنین عکس العملی از خود نشان داد.... پس انصراف و ترک همه شریعت محمد صلی الله علیه وسلم و آنچه بر او نازل شده است در برابر اصول و ارزشها و مبادئ باطل و منحرف شرکی؛ نشنلیزم، و کمونیزم، ویا دموکراسی و لیبرالیزم و سیکولاریزم و غیره ادیان باطل و شعارهای زهری و سمی آنها که افکار و عقاید را بسوی مفاهیم باطل شرک و الحاد میکشانند؛ چگونه خواهد بود! بدون شک که آنگاه اگر کسی چنین کند هیچ بهره از اسلام ندارند، هرچند خود و یا کشور هایشان را مسلمان و اسلامی بنامند، و یا اینکه با زبان هزاران مرتبه بگویند ما مسلمانییم، ما مسلمانییم!

همچنان از جابر روایت است، که عمر نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: «إنا نسمع أحاديث من يهود تعجبنا، أفتری أن نكتب بعضها؟ فقال: أمتهوكون أنتم كما تهوكت اليهود والنصارى؟! لقد جئتم بها ببيضاء نقيّة، ولو كان موسى حيّاً ما وسعه إلا اتّباعي»<sup>[22]</sup>. ترجمه: ما سخنان یهودیان را میشنوم که خوش مان می آید، آیا ما را اجازه میدهی که بعضی از آنها را بنویسیم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: آیا شما نیز به مانند یهود و نصاری در دینان سرگران و متحیر مشکوک هستند؟ همانگونه ای که آنان متحیر بودند و دین خویش را ناقص و ناتکمیل میدانستند؟! در حالیکه من به شما دین سفید و پاک و روشن را آورده ام، که اگر موسی نیز زنده میبود، جز پیروی از من هیچ راهی نداشت.

<sup>22</sup> رواه أحمد وغيره، مشكاة المصابيح: 177. قال عنه الشيخ ناصر: حديث حسن. وقوله " أمتهوكون أنتم "؛ أي أختارون ومترددون أنتم في دينكم، فلا تعرفون الحق من الباطل، كما كان اليهود والنصارى مختارين في دينهم!؟

از همین جهت اسلام بمنظور ختنی کردن و از بین بردن نطفه ای هر شر و گمراهی قبل از رسیدن آن به شخص و داخل شدن آن به قلب و فکر او ، مؤمنین را از نشستن و بودن در مجالس شرک و کفر و اهل بدعت و هواء نمی کرده است، همانطوریکه الله عزوجل میفرماید: {وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ}، الأنعام/68. ترجمه: و هرگاه کسانی را که دیدی در آیات ما ( از روی عناد و مسخره ) به بحث و گفتگو می پردازند، از آنان روی بگردان، تا به سخن دیگر بپردازند، و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ظالمان مننشین.

و میفرماید: {وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مُمْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعاً}، النساء/140. ترجمه: و مسلماً ( الله ) در قرآن ( این حکم ) را بر شما نازل کرده که چون شنیدید ( افرادی ) آیات الله را انکار می کنند، و آن را به ریشخند و مسخره می گیرند با آنا ننشینید تا به سخن دیگری بپردازند، ( و اگر با آنان بنشینید ) درین صورت قطعاً شما ( نیز ) هم مانند آنها خواهید بود، همانا الله همه ی منافقان و کافران را در جهنم گرد میآورد.

درین آیت منافقان کسانی هستند که درین مجالس نشسته و به کفر و استهزاء به آیات الله از خود رضایت نشان میدهند، بدون آنکه از آن انکار کند و یا برایشان اعتراض گیرد و ازین عمل شان نفرت خود را بیان کند، و کافران کسانی هستند که مستقیماً و مباشراً به استهزاء و کفر به آیات الله تعالی میپردازند.

و در حدیث از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: «من وقّر صاحب بدعة فقد أعان علی هدم الإسلام»<sup>[23]</sup>. ترجمه: کسیکه صاحب بدعت را احترام کند و گرامی دارد، همانا در از بین بردن و ویرانی اسلام کمک نموده است.

و میفرماید: «مثلُ الجلیسِ الصالحِ والجلیسِ السوءِ؛ كحاملِ المسكِ ونافخِ الکیرِ؛ فحاملِ المسكِ إِمَّا أَنْ يُحْدِثَكَ، وإِما أَنْ تُبتاعَ منه، وإِما أَنْ تجدَ منه ریحاً طیبَةً، ونافخُ الکیرِ؛ إِمَّا أَنْ يُحْرِقَ ثيابَكَ، وإِما أَنْ تجدَ ریحاً خبیثَةً»<sup>[24]</sup>. ترجمه: مثال رفیق و هم صحبت خوب و بد مانند کسی است

<sup>23</sup> مشکاة المصابیح: 187. قال الشيخ ناصر في التخریج: قد يرتقي الحديث مجموع طرقه إلى درجة الحسن.

که مشك را حمل نماید و یا کوره آتش را بدمد، کسی که مشك را حمل می کند یا مقداری از آن را به شما هدیه می دهد، یا از او خریداری می نمایید، یا از بوی خوش آن بهره مند می شوید، اما کسی که کوره آتش را می دمد یا لباس شما را می سوزاند، یا بوی بد آن شما را اذیت می کند.

و از ابن مسعود روایت است که میگوید: «من أحب أن يُكْرِمَ دينه فليعتزل مجالسة أصحاب الأهواء فإن مجالستهم أُلصق من الجرب». ترجمه: هرکسیکه دوست دارد تا دین خویش را گرامی دارد پس باید از نشستن در مجالس و مصاحبت اهل هواء و بدعت دوری کند، زیرا نشستن و مجالست با آنان چسپناک تر از لکه های سیاه در لباس سفید است [25].

و از حسن بصری روایت است که میگوید: «لا تُجالِس صاحب بدعة فإنه يمرض قلبك». ترجمه: با صاحب بدعت نشست و برخاست نداشته باش زیرا قلب ترا مریض میسازد.

و سفیان ثوری میگوید: «من جالس صاحب بدعة لم يسلم من إحدى ثلاث: إما أن يكون فتنه لغيره، وإما أن يقع في قلبه شيء فيزل به فيدخله الله النار، وإما أن يقول والله ما أبالي ما تكلموا واني واثق بنفسي، فمن أمن الله على دينه طرفة عين سلبه أياه». ترجمه: کسیکه با صاحب بدعت می نشیند از سه چیز در امان نمی ماند: یا سبب فتنه بر غیر از خودش میشود، و یا اینکه در قلبش چیزی واقع میگردد که بسبب آن الله او را داخل آتش جهنم میگرداند، و یا اینکه میگوید: به الله سوگند که آنان هرچه بگویند به آن اهتمام نمی کنیم و بالای من اثر نمی گذارد و من شخص ثابت و مطمئن برخویشتم هستم، آنگاه اگر الله خواست حفظ اش میکند در غیر آن بسبب این تکبر اش الله در یک چشم برهم زدن همه چیز را از علم و فهم ای که در دین به او داده است از او برمیدارد و نابود میسازد (و او هلاک میگردد).

و اوزاعی میگوید: «لا تمکنوا صاحب بدعة من جدل فيورث قلوبكم من فتنة وارتباباً». ترجمه: تا حد ممکن با صاحب بدعت سروکار نداشته باشید، و با او به گفتگو و مباحثه نپردازید، زیرا قلب های شما فتنه ها و شبهات آنان را به میراث خواهد برد.

<sup>24</sup>. متفق عليه.

<sup>25</sup>. الجرب: اعراب در عرف جرب لکه های سیاه در لباس سفید را میگویند، طوریکه «الجرباء» آسمان را میگویند: بدلیل آنکه ستاره گان در آسمان سیاه و تاریک خال خال میدرخشند/محمل اللغة لابن فارس. مترجم.

و ضحاک میگوید: «رأيت عمر بن عبد العزيز يسجن القصاص ومن يجلس إليهم». ترجمه: عمر بن عبدالعزیز را دیدم که قصه گویان [26] و کسانیکه با آنان نشسته بودند همه را زندانی ساخت. و از مجاهد روایت است که میگوید: «دخل قاصٌّ فجلس قريباً من ابن عمر فقال له قم فأبى أن يقوم فأرسل إليه شرطياً فأقامه». [27]. ترجمه: یکی از قصه گویان و مناقشه گران داخل مجلس ابن عمر شد و نزدیک وی نشست، ابن عمر برایش گفت: برخیز، قبول نکرد و از جایش برنخاست، پولیس را خواست و وی را از آنجا بزور برخیزاند.

و غیره نصوص و آثار که از مجالست و مصاحبت با اهل بدعت و هواء منع و نهي نموده است، اما اکثریت مردم نشستن در چنین مجالس را بهتر میدانند و آنرا بخاطر کسب معلومات و اطلاع از حوادث دوست میدارند، و بدلیل همین زعم و گمان خطاء و باطل خویش در مجالس اهل بدعت و احداث مینشینند، و چنین مجالس را تنظیم میکنند ... آنگاست خود را با آلوده گی های آنان ملوث میسازند، بلکه خود را میسوزانند و به آتش می اندازند، خاصتاً درین زمان که رجوع کردن به عقب، و رهایی از فتنه ها و شبهات و خواهشات که شخص به آن آلوده میشود خیلی صعب و مشکل ( بلکه ناممکن ) شده است. و ازین اشخاص بعضی ها به علم کلام رو آورده اند ... که خود را هم فریب داده ، و عقیده خویش را ضایع گردانیده اند، و مردم را هم به فریب و شبهات مواجه ساخته است، علیرغم آنکه دین را همچنان تخریب نموده اند، و در انجام این کار برای خود خیلی جرأت داده اند و از ادب و اخلاق بیرون رفته اند، طوری که محمد بن عمر الرازی که از بزرگان و نخبه گان کلامیه بود در کتابش اقسام اللذات میگوید:

وأرواحنا في وحشةٍ من جسومنا وحاصلُ دُنْيَانَا أَدَى وَوَبَال

وَلَمْ نَسْتَفِدْ مِنْ بَحْثِنَا طَوْلَ عُمْرِنَا سِوَى أَنْ جَمَعْنَا فِيهِ: قِيلَ وَقَالُوا

[روح ما در خوف و هراس بدن ما بوده و حاصل دنیا ما نیز جز رنج و عذاب چیزی دیگری نیست]

[در طول عمر خود از تحقیق و بررسی و مباحثه هیچ فائده حاصل نکردیم جز جمع آوری و اندوختن قیل و قال]

<sup>26</sup> . القصاص، جمع قصة. و القاص: به کسی گفته میشود که زیاد قصه میگوید و حرف میزند و جر و بحث میکند تا جائیکه الفاظ و معانی یک موضوع را به بحث بگیرد و بالای آن صحبت میکند و به مناقشه میپردازد، و در باطل وقت خویش را سپری میکند و از الله غافل میباشد و عمل نمی کند، طوری که در حدیث میآید: «إن بني اسرائيل لما قسوا هلكوا»، یعنی: هنگامیکه بنی اسرائیل به قصه گفتن و حکایت کردن [ ازینجا و آنجا شروع کردن و عمل به دین را ترک گفتند و از الله غافل شدند] هلاک گردیدند. /النهاية . مترجم.

<sup>27</sup> این اقوال همه از کتاب «البلع والنهي عنها»، از محمد بن وضاح القرطبي، روایت شده است.

و هرگاه به مناهج کلامیان و شیوه های فلسفیان دقت کنیم، آخر کار، همه ایشان به سرگردانی و پشیمانی های عجیب و غریبی گرفتار شده اند، و در سردرگمی و پیچیده گی های گوناگونی قرار گرفته اند و هدایت را نشناخته اند، در حالیکه نزدیک ترین راه و منهج برای دریافت حقایق و هدایت قرآن میباشد. همینطور شیخ أبو عبدالله محمد بن عبدالکریم شهرستانی، که با فلاسفه و متکلمین زیادی نشست و برخاست داشته است هیچ چیزی جز سرگردانی و پشیمانی ازیشان ندیده است، قسمیکه میگوید:

لعمري لقد طفت المعاهد كلها      وسيرت طرّفي بين تلك المعالم  
 فلم أرَ إلا واضعاً كفّ حائرٍ      علي ذقني أو فارعاً سنّ نادِم

[به جام سوگند تمام مراکز فلسفی را سرزدم      و به تمام آثار فلسفی نگاهی انداختم]  
 [جز انساخای سرگردانی را نیافتم که دست به زیر زنج نشسته      و یا از قهر دندانهای پشیمانی بهم میسایند]

و همینطور از ابوالعالی الجوینی (امام حرمین) روایت است که میگوید: ای دوستان من، خود را به کلام مشغول نسازید، اگر بدانید که آشنائی من با کلام مرا به کجا کشانیده است هرگز به آن رو نمی آورید، و در هنگام مرگ اش گفت: من در بحری بسیار عمیقی فرو رفتم، مسلمانان و علوم آنانرا رها کردم، و در اشتغال به چیزی داخل شدم که مردم مرا از رفتن بسوی آن منع میکردند، و اگر حالا رحمت الله مرا در نیابد، پس وای بر ابن جوینی، و حالا من بر عقیده مادرم میمیرم، و یا گفت: بر عقیده پیر زن نیشاپور میمیرم!

و همینطور شمس الدین خسرو شاهی برای یکی از علماء و اهل فضل زمانش گفت: به چه چیزی معتقد هستی؟ گفت: آنچه که سایر مسلمانان به آن معتقد هستند، گفت: آیا به آنچه که میگوئی شرح صدر شده ای؟ یعنی متقین و مطمئن میباشی؟ گفت: بلی، گفت: الله را بسبب این نعمت شکر گذار باش، اما من به الله سوگند که نمی دانم که به چه چیزی عقیده دارم، و به الله سوگند که نمیدانم به چه معتقدم، سپس گریه کرد تا آنکه ریشش کاملاً تر شد!



و محمد بن سالم بن واصل الحموی میگوید: من شبانه به بستر خوابم دراز میکشتم، و با لحاف چهره ام را میپوشانم، سپس استدلال ها و مباحثات کلامی فلان و فلان را نزد خویش مجسم میسازم، در حالیکه صبح میشود اما من هیچ یک از آن آراء را ترجیح نمی داده باشم !!

و همچنان غزالی رحمه الله هنگامیکه از اشتغال به علم کلام و فلسفه در سردرگمی و سرگردانی و حیرت قرار گرفت و این را دانست که اشتغال به کلام هیچ چیزی را برایش ثابت نمی سازد، آنگاه دوباره به احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم رجوع کرد، و در حالی مرد که صحیح بخاری در سینه اش بود [28].

و از همین جاست که خطاً و خطر و بطلان پیروی و تعقیب، شعارها و درخواست های که گاه و بیگاه در معرض آن قرار میگیریم و از آن متأثر میشویم معلوم میگردد، و از آنجمله سخن گفتن در مورد ضرورت باز کردن دروازه های فرهنگ، و دین و عقاید و نظام و اخلاق... یک ملت و مردم بسوی فرهنگ ملت و مردم دیگر... تحت عنوان تبادل فرهنگ ها... است، که ظاهر آنرا برای مردم، دریافت و شناخت و آگاهی از دستاورد ها و اندوخته ها یکدیگر میخوانند... در حالیکه باطن و درون آن کاملاً مملو و پُر از زهر و مسمویات است، که شبهات و خواهشات و انحرافات و افکار و اندیشه های باطل را مزیداً داخل عقیده صاف و ذلال مسلمانان و مؤحدین میگردانند، تا آنان را از دین حق شان باز داشته باشند!

اما بسبب همین فرهنگ ها زندگی انسانها و ملت ها در مدار های خیر و شر قرار دارد، که بهترین و خیرترین این فرهنگ ها فرهنگ اسلامی است و در پیشاپیش سائر فرهنگ ها قرار دارد، و این پیشی گرفتن اش از بیانش و دعوتش و منابع و مصادر اش و استدلال اش ظاهر میباشد، اما بدترین و شرترین این فرهنگ ها باید از منظرگاه اسلام دیده شود نه غیر آن، زیرا اسلام بدی ها، و خطاء های سایر فرهنگ ها را بصورت مختصر و بهترین وجه آن بیان داشته است، تا آنکه انسان در مقابل دروازه آن قرار نگیرد و از آن در دنیا و آخرت زیان نبیند، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَكَذَلِكَ نَفَصَّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ الْمُجْرِمِينَ}، الأنعام/55. ترجمه: و این چنین آیات خویش را به تفصیل بیان می کنیم تا راه مجرمان ( گناهکاران ) آشکار گردد.

<sup>28</sup> تحذیب شرح العقيدة الطحاوية، ص128.

پس راه مجرمان را با تفقه در قرآن و آیات آن جستجو کرده و در می‌آییم، زیرا قرآن به تفصیل و با بهترین شیوه و منهج ... راه مجرمان را برای ما بیان کرده است.

اما شناخت راه و منهج مجرمان از طریق خود مجرمان، و مطالعه فرهنگ و مراجع شان دور از هدایت قرآن و توجیحات سنت نبوی شریف می‌باشد، زیرا این راه مشکل و درازی است، و شخص را به ترس و هراس و سردرگمی و گمراهی و سرگردانی و انعطافات خطرناک و مهلکی مواجه می‌سازد... و آن تعداد اندکی که از میان این نبرد و جنگ فکری با آبله‌ها و زخم‌های میکروبی شده‌ای فکر و قلبش بیرون می‌شود علاج و صحت یابی اش خیلی مشکل بلکه ناممکن خواهد بود!

### **ثالثاً: توحید ویگانه سازی مصادر تلقی [أخذ و دریافت]:** امت باید در توحید مصادر اخذ و

دریافت عقاید و اصول و اساسات و ارزشهای خویش نهایت تلاش خویش را بخرج دهند، و از بیان و شرح آن کاملاً و دقیقاً مراقبت و نظارت داشته باشند، تا آنکه شیطان انس و جن مجال آنرا نیابند که در داخل آن نفوذ و رخنه کنند، و سبب متفرق شدن صفوف واحد مسلمانان گردند.

دشمن با تمام طیف هایش و شعارات و بیرق‌های که بلند کرده است نهایت کوشش و تلاش خویش را بخرج می‌دهد تا ملت‌های مسلمان را از مصادر و مناہج شان منحرف گردانند، از همین جهت ایشانرا میبینیم که به میلیارد‌ها میلیارد پول‌های خویش بالای رسانه‌ها، و وسائل نشر و پخش سرمایه‌گذاری کرده‌اند و آنها را در انحصار خود در آورده‌اند، تا از طریق آن افکار و اندیشه‌ها، و تصاویر و بیانات و برنامه‌های سمی و زهری خویش را داخل وجود این امت گردانند، و ازین همه جز به استثمار کشیدن و در اختیار در آوردن هدایت و جهت دهی مردمان به هرسوی که خود بخواند هدفی و مقصود دیگری ندارند، همانطوریکه، فرعون سرکش و طاغی چنین اراده داشت: { قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ }، غافر/29. ترجمه: فرعون گفت: شما را جز به راهی که (مصلحت) می‌بینم، ( سفارش نمی‌کنیم ) و شما را بجز به راه صحیح ( و رشد ) هدایت نمی‌کنیم.

بنابراین ایشان میخواهند ملت‌های خودشان و سایر ملل چیزی را ببینند که برای آنها نشان میدهند، نه سایر راه‌های را که غیر ازیشان، به آن ارشاد و دعوت میکنند.

و اگر در سعی و تلاش خویش در جهت نیل به این هدف شان نائل شده نتوانستند و ناکام ماندند، بدون معطلی لحظه ای علیه ملت های پاک و مؤحد اعلان جنگ میکنند، و شهرهای ایشان را بتصرف در میآورند، تحت عنوان اینکه مسلمانان میخواهند راه و روش و طریقه زندگی موجود شما را . که در الحاد و کفر است . ازین ببرند، و ارزشهای فرهنگی و تاریخی و اخلاقی شما را ازهم پیاشانند؛ همانطوریکه فرعون طاغی قبلاً این را گفته بود: {وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ}، غافر/26. ترجمه: و فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم، و او رب خویش را بخواند ( تا نجات اش بدهد - اگر نجات داده میتواند )، بی گمان من میترسم که دین شما را دگرگون کند و یا بر بالای این زمین فساد بر انگیزد.

و الله متعال میفرماید: {قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُم مِّنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى}، طه/63. ترجمه: گفتند: مسلماً این دو ( نفر ) جادو گزند، می خواهند با جادوشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند، و آیین و روش ( راه و رسم و ارزشهای ) برتر شما را ازین ببرند.

بنأ بسبب ترسی که از راه و روش و منهج و دلایل روشن، حق دارند ... حتی لحظه ای حاضر نمیشوند تا از الهه و معبودان باطل شان رو گردانند، همانطوریکه لحظه ای برای اعلان حرب علیه مسلمانان هنگامیکه به آن نیاز پیدا نمایند تأخیر نمی کنند، طوریکه الله متعال میفرماید: {وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ}، البقرة/217. ترجمه: و پیوسته با شما می جنگند تا آنکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند، و هرکس از شما از دینش برگردد و در حال کفر بمیرد، پس آنان اعمالشان در دنیا و آخرت تباه و نابود شده است، و آنان اهل آتش جهنم اند، و برای همیش جاویدان در آن خواهند بود.

و هنگامیکه جاهلان . با بکار بردن نفوذ و نفوس و قوت خویش. مصادر و مراجع جاهلی شان را آشکار ساختند و به آن افتخار کردند، و با هرگونه موانع آن با استعمال شیوه های باطل و گناه، به قتال و جنگ پرداختند، و آن عقاید باطل و پوچ خویش را بالای ملت ها با قهر و فشار ویا مکر و حيله میخواستند بقبولانند ... پس بطریق اولی برای اهل حق لازم است تا عقاید، و مراجع و مصادر پاک و ذلال

خویش را بیشتر ظاهر سازند، و به آن مباحات و افتخار کنند، و بخاطر آن به قتال و جنگ پردازند...! پس در حالت کدام یک از آن دو فرقه و گروه به حق نزدیک است و شایسته افتخار و مباحات و آشکار ساختن عقائد و اصول و ارزشهای خویش میباشد؟! آنکه منهج و راه اش به الله و رسول او صلی الله علیه وسلم منتهی میگردد... و یا آنکه منهج، اصول و اعتقادش به طواغیت و شیطانین و خواهشات و انحرافات...؟! حقیقتاً که این دو باهم مساوی نیستند؛ {وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ}، الأنعام/81.

ترجمه: و چگونه از چیزی که شریک او قرار داده اید، بترسیم؟! در حالیکه شما نمی ترسید از آنکه چیزی را شریک الله قرار داده اید که الله هیچ گونه دلیلی در باره آن بر شما نازل نکرده است، پس اگر می دانید کدام یک ازین دو گروه به ائمنی شایسته تر اند؟! دانید کدام یک ازین دو گروه به ائمنی شایسته تر اند؟!

**رابعاً: تحدید و تثبیت منهج :** بعد از آنکه این موارد را بعنوان مقدمه توضیح دادیم، اکنون . به إذن الله . به توضیح و بیان آن منهج حق میپردازیم، که اتباع و پیروی و رجوع به آن، و اکتفاء و اختصار به آن در مقابل غیر آن واجب و لازم میباشد، و آن منهج که سلامت و نجات بنده گان در دنیا و آخرت لابد به آن وابسته میباشد؛ و آن منهج، منهجی است که در رجوع و وقوف به کتاب و سنت با فهم سلف صالح از قرون سه گانه نخست، که خیر بودن و حق بودن شان به نصوص ثابت است محدود میباشد. این مختصر، مهم و مؤجز به تفصیل و دلیل نیاز دارد:

**اما دلیل وجوب رجوع به قرآن کریم :** به کثرت موجود میباشد که درینجا مختصراً به بعضی ازین نصوص استناد میکنیم: الله متعال میفرماید: {ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ}، البقرة/2. ترجمه: این کتابی است که هیچ شک و شبه ای در آن نیست، و مایه هدایت پرهیزکاران است. و میفرماید: {قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءً وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَئِكَ يُنَادَوْنَ مِن مَّكَانٍ بَعِيدٍ}، فصلت/44. ترجمه: بگو: این (قرآن) برای کسانی که ایمان آوردند، هدایت

و شفاست، و کسانی که ایمان نمی آورند در کوششهایشان سنگینی است، و آن (قرآن) برایشان (مایه) کوری است، آنان (همچون کسانی اند که گویا) از جایی دور ندا داده میشوند.

و میفرماید: {فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى}، طه/123. ترجمه: پس اگر از سوی من هدایتی برای شما بیاید، هرکس از هدایت من پیروی کند، پس نه گمراه می شود و نه به رنج افتد (و بدبخت شود).

و ابن عباس میگوید: «تكفل الله لمن قرأ القرآن، وعمل بما فيه أن لا يضل في الدنيا ولا يشقى في الآخرة، ثم قرأ هذه الآية» [29]. ترجمه: الله كفالت کرده است آن شخصی را که قرآن را میخواند و به آن عمل میکند، اینکه در گمراهی و ضلالت قرار نگیرد و به مشقت در روز آخر گرفتار نشود، سپس همین آیت اخیر را قرائت کرد.

و در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: «القرآن حجة لك أو عليك» [30]. ترجمه: قرآن حجت و دلیل است برای تو، و همچنان حجت و دلیل است بر علیه تو.

و میفرماید: «كتاب الله فيه الهدى والنور، فخذوا بكتاب الله، واستمسكوا به» [31]. ترجمه: در کتاب الله هدایت و نور است، پس (دستور زندگی و هدایت و منهج خویش را) از کتاب الله بگیرید، و به آن متمسک شوید.

و میفرماید: «كتاب الله عز وجل، هو حبل الله، من اتبعه كان على الهدى، ومن تركه كان على الضلالة» [32]. ترجمه: کتاب الله عزوجل همان حبل (رسن یا ريسمان) الله است، کسی که از آن پیروی و به آن عمل کند در راه راست و هدایت قرار دارد، و کسی که آنرا ترک گوید (و از آن اعراض کند) در گمراهی و ضلالت میباشد.

<sup>29</sup> تذيب شرح العقيدة الطحاوية، ص 15.

<sup>30</sup> صحيح الترمذ والتزيين: 189.

<sup>31</sup> . مسلم.

<sup>32</sup> . مسلم.

و در روایت دیگر نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «کتابُ الله فیهِ الهدی والنور، من استمسکَ به، وأخذ به، کان علی الهدی، ومن أخطأه ضلَّ»<sup>[33]</sup>. ترجمه: در کتاب الله (قرآن) هدایت و نور است، کسیکه به آن تمسک ورزید، و به دستورات آن عمل کرد، در هدایت قرار دارد، و آنکه تخطی (و اعراض) کرد در گمراهی میباشد.

و میفرماید: «کتاب الله؛ هو جبل الله الممدود من السماء إلى الأرض»<sup>[34]</sup>. ترجمه: کتاب الله؛ همانا جبل (رسن یا ریسمان) کشیده شده ای الله از آسمان تا زمین است.

و از عبدالله بن مسعود در تفسیر این قول الله تعالی: {واعتصموا بحبلِ اللهِ جميعاً ولا تفرقوا}، آل عمران/103، روایت است که میگوید: جبل الله یعنی: قرآن.

و از او روایت است که میگوید: «إن هذا الصراط مُحْتَضَرٌ؛ تحضره الشياطين، ينادون: يا عبد الله هذا هو الطريق، هلمَّ إلى الطريق، فاعتصموا بحبلِ الله؛ فإن حبلَ الله هو القرآن». ترجمه: این راه راهی است که شیاطین همواره در اطراف آن حضور میداشته باشند، ندا در میآورند: ای عبدالله این راه و منهج درست است، بیا و برین راه و منهج قرار بگیر؛ اما بر شماست که به رسن و ریسمان الله متمسک شوید، و جبل (رسن و ریسمان) الله همانا قرآن است.

### و دلایل وجوب اتباع و پیروی از سنت و رجوع به آن<sup>[35]</sup>: همچنان به کثرت موجود است، که از

جمله این قول الله متعال است که میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ }، الحجرات/1-2. ترجمه: ای کسانی که ایمان

<sup>33</sup>.مسلم.

<sup>34</sup>.صحیح الجامع: 4473.

<sup>35</sup>. سنت به هر آن قول، فعل، و تقریری گفته میشود که حکم شرعی بر آن مرتب گردد، بمانند؛ وجوب، مندوب، و اباحت و حرمت و کراهیت... و بر همه اقوال و افعال و تقریرات نبی صلی الله علیه احکام شرعی مرتب میگردد، مگر آن اموری که از روی عادت از آن خارج میگردد، مانند؛ نشستن بر بالای حیوان، و یا در سایه درخت نشستن، و یا سینه اش را باز کردن تا شدت گرمی از آن برود، و یا شرح صدر شریف... و غیره اعمال خاصی که به شخصیت و عادت و اعمال عادی و معمول فرد تعلیق دارد، که حکم شرعی بر آن مرتب نمیگردد، علیه الصلاة والسلام.

آورده اید! در مقابل الله و رسولش پیش دستی نکنید، و از الله بترسید، بی گمان الله شنوای داناست، ای کسانی که ایمان آورده اید! صدایتان را فراتر از صدای نبی نکنید و با او با آواز بلند سخن نگویند، که مبادا در حالیکه ندانید اعمالتان نابود و باطل گردد.

پس زمانیکه از مجرد بلند کردن صدا بر بالای صدای نبی صلی الله علیه وسلم ترس نابود شدن اعمال شخص میگردد. و عمل جز به کفر و شرک نابود نمیگردد. پس چگونه شخص میتواند بالای حکم و دستور و قول رسول الله صلی الله علیه وسلم، حکم و قول و دستور خود را ترجیح بدهد و آنرا اولی و مقدم بر حکم نبی صلی الله علیه وسلم بداند... که بدون شک اینکار اولی و مقدم بر شرک و کفر و نابودی اعمال خواهد بود، والعیاذ بالله.

همچنان الله متعال میفرماید: {وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا}، الأحزاب/36. ترجمه: و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد، هنگامیکه الله و رسولش کاری را حکم کند، آنکه آنها را در آن کارش اختیاری باشد، و هرکس از الله و رسولش نافرمانی کند، به راستی در گمراهی و ضلالت آشکاری گرفتار شده است. بنا بر الله تعالی نزول و فرستادن حکم است، و بر رسول او بیان و تبلیغ و رساندن آن به مردم، و برما تسلیم بودن و التزام به آن، بدون هیچگونه تقدیم، و تعقیب، و اختیاری... و این امر از لوازم صحت ایمان است.

اما در منهج و طریقه دموکراسی همه چیز و هر امری به رأی دهی و اختیار و تصویب گذاشته میشود، و اراده و رغبت و میل اکثریت در آن اعتبار دارد، هرچند قضاوت الله و رسول او صلی الله علیه وسلم برخلاف آن چیز و مورد باشد... و این شر بزرگ و عظیمی است، و بمراتب نزدیکتر به کفر و شرک است نسبت به آنکه اسلام باشد.

و الله متعال میفرماید: {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}، آل عمران/31. ترجمه: بگو! اگر الله را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهانتان را برایتان بیامرزد، و الله آمرزنده ی مهربان است.

پس به اندازه متابعت و پیروی شخص از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم میزان محبت او با الله و به اندازه محبت او با الله میزان پیروی آنشخص از سنت آشکار میگردد، یعنی هریک لازم و ملزوم دیگرش میباشند.

و الله متعال میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا }، النساء/59. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید رسول او را، و صاحبان امرتان را، و اگر در چیزی اختلاف کردید، آنرا به الله و رسولش باز گردانید، اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام تر است. [36].

و میفرماید: { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ. } [37]. أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ }، النور/63. ترجمه: پس کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند، باید بترسند ازین که فتنه ای گریبان گیر آنها شود، یا عذاب دردناکی به آنها برسد!

و میفرماید: { فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا }، النساء/65. ترجمه: اما نه! و به رب تو سوگند که آنان مؤمن بشمار نمی

<sup>36</sup> ازین آیه امور ذیل افاده میشود: وجوب اطاعت از الله و رسول او صلی الله علیه وسلم، و اطاعت از نبی صلی الله علیه وسلم عین اطاعت از الله است، و رجوع به الله و رسول به معنی رجوع به کتاب الله و سنت نبی صلی الله علیه وسلم بعد از وفات او صلی الله علیه وسلم میباشد، و همینطور سنت صحیح به مانند قرآن محفوظ میباشد همانطوریکه قرآن محفوظ است زیرا سنت در معنی و مفهوم ذکر داخل میباشد، شامل این آیت میگردد: { إِنَّا نَحْنُ الذَّكْرُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ }، الحجر/9. ترجمه: همانا ما قرآن را نازل کردیم، و قطعاً ما نگهدارنده آن هستیم، زیرا ممکن نخواهد بود تا الله بنده را به مراجعه به چیزی حکم کرده باشد که رسیدن به آن حکم و نائل گردیدن به آن امکان نداشته باشد و یا ذات آن شیء محفوظ و مأمون و واضح نباشد، و: قرآن و سنت به این مفهوم خویش یگانه مرجع حل جمیع منازعات میباشد، هم برای کسیکه آن را میدانند و برای کسیکه آن را نمی دانند، زیرا از ذات عادل و خالق کائنات الله متعال بعید است تا ما را جهت جهت حل نزاع و منازعات ما به رجوع به چیزی امر کرده باشد، سپس در آن چیز قضاوت و حل آن منازعه موجود نباشد، و همچنان این امر: از لوازم و شروط صحت ایمان مؤمن میباشد، که مؤمن تا زمانیکه ایمانش درست نیست و صحت ندارد تا آنکه جمیع منازعات و دعاوی خویش را به کتاب الله و سنت رسول او صلی الله علیه وسلم رجوع ندهد، و یا انتفاء و عدم رجعت دادن دعاوی به کتاب و سنت، مسمی و مطلق ایمان از شخص انتفاء پیدا میکند.

<sup>37</sup> فتنه، یعنی: شرک، همانطوریکه امام احمد میگوید: به مصحف نگاه کردم و اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در 33 مورد یافتیم، سپس این آیت را تلاوت کردم: { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ }، و آنرا چندین بار تکراراً خواندم، و با خود گفتم: مراد از فتنه چیست؟ سپس گفتم جز شرک بوده نمی تواند، زیرا شاید قرآن و سنت بعضی از اقوال و اعمال ( و آرزو هایش را ) مردود بدانند، و بسبب آن در قلب اش کجی و زینغ پیدا شود و هلاک اش گرداند. و برایش گفته شد: قومی است که بسوی حدیث دعوت میشوند، اما آنان بسوی رأی سفیان میروند! گفت: تعجب میکنم از قومی که حدیث را میشوند و اسناد و صحت آنرا میدانند، اما بازهم بسوی رأی سفیان و غیر آن میروند، در حالیکه الله تعالی میفرماید: { فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ }، و آیا میدانی که فتنه چیست؟ فتنه یعنی کفر، همانطوریکه الله متعال میفرماید: { وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ }، البقرة: 217، ترجمه: و فتنه بزرگتر از قتل است، حالانکه آنان بسوی حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت میشوند، و هواء و خواهشات شان آنها را بسوی رأی و نظریات سفیان میکشاند. ا.هـ.



آیند تا تو را در اختلافات و درگیری های خود به داوری و قضاوت نطلبند و سپس تنگی ای در دل های خویش نسبت به این قضاوت نداشته و کاملاً تسلیم ( حکم و فیصله تو ) باشند. [38].

و میفرماید: {ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ}، ترجمه: این بدان خاطر است که آنها با الله و رسولش مخالفت کردند؛ یعنی: با الله و رسول او صلی الله علیه وسلم به مخالفت پرداختند، و ماده شِقِّ، بمعنی مخالف و مغایرت میباشد، و برعکس مخالفت و شِقِّ، رضاء و تسلیمی به الله و رسول صلی الله علیه وسلم است، و در ادامه الله متعال میفرماید: {وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ}، الأنفال: 13. ترجمه: و هرکس با الله و رسولش مخالفت کند، ( بدانند که ) الله سخت کیفر کننده است.

و در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میگوید: «من أطاعني فقد أطاع الله، ومن عصاني فقد عصي الله». [39]. ترجمه: هرکسیکه از دستور من اطاعت کند همانا به مانند آنست که از دستور الله اطاعت کرده است، و هرکسیکه از دستور من سرکشی و عصیان نماید بمانند، آنست که از دستور الله سرکشی و عصیان کرده است.

و میفرماید: «كلُّ أمي يدخلون الجنة إلا من أبي، قيل: ومن يأبي يا رسول الله؟ قال: من أطاعني دخل الجنة، ومن عصاني فقد أباي». [40]. ترجمه: جمیع امت من داخل جنت میگردند جز آنکه ابا و رزد، اصحاب گفتند: یا رسول الله چه کسی از داخل شدن به جنت ابا میورزد؟ گفت: کسیکه از من اطاعت کند داخل جنت میگردد، و کسیکه از دستور و حکم من سرکشی و عصیان ورزد، همانا از داخل شدن به جنت ابا ورزیده است.

و میفرماید: «يوشك الرجل متكئاً على أريكته، يُحدِّثُ بِحَدِيثٍ مِنْ حَدِيثِي، فيقول: بيننا وبينكم كتاب الله Y، ما وجدنا فيه من حلال استحللناه، وما وجدنا فيه من حرامٍ حرّمناه، ألا وإن ما حرّم

38. ابن قیم رحمه الله میگوید: الله سبحانه به نفس مقدس خویش قسم مؤکد به نفی ایمان مخلوق یاد کرده است تا زمانیکه رسول اش را در تمامی مشاجرات خویش- اصول و فروع و احکام شرع و معاد و غیره...-حکم قرار ندهند، و برعلاوه ای حکم قرار دادن همچنان باید تمامی حرج و تکلیف- که همانا تنگی قلب- نسبت به آنرا از خود دور نکند، و قلب خویش را به تمام معنا جهت پذیرفتن حکم رسول صلی الله علیه وسلم نگشایند، و هر آنچه را که مانع آن میشود، از بین نبرد، و کاملاً آنرا با تمام رضایت و عدم منازعه و رفع معارضه و اعتراض پذیرفته و به آن تسلیم و راضی نگردد، مؤمن نیست!!- ه. از کتاب التبیان فی أقسام

القرآن: 270.

39. متفق علیه.

40. البخاری.

رسول الله ﷺ مثل ما حرّم الله». ترجمه: عنقریب مردی خواهد بود که بر بالای تختی تکیه زده است و با کلام که از من روایت شده سخن میزند، و میگوید: میان ما و شما این کتاب الله (قرآن) قرار دارد، آنچه از حلال در آن یافتم آنرا حلال میدانیم، و آنچه از حرام در آن یافتیم آنرا حرام میدانیم؛ آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: آگاه باشید آنچه را رسول الله صلی الله علیه وسلم حرام قرار داده است بمانند؛ آنست که الله آنرا حرام قرار داده باشد. [41].

و از ابی سلمه روایت است که ابو هریره به مردی گفت: یا ابن أخي، إذا حدثتک عن رسول الله ﷺ حديثاً فلا تضرب له الأمثال. [42]. ترجمه: ای برادر زاده ام! هرگاه برایت حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شد: برایش مثال نزن.

یعنی: قول نبی صلی الله علیه وسلم را با اقوال دانشمندان و فلاسفه و فقهاء تأیید نکن، گوئی قول و عمل رسول الله صلی الله علیه وسلم به تأیید اقوال دیگران صحت پیدا کند ... در حالیکه نبی صلی الله علیه وسلم هیچ نیازی به این تأیید ندارد، بلکه دیگران است که برای اثبات کلام و اعمال خویش به استناد و موافقت اقوال و دستورات نبی صلی الله علیه وسلم نیازمند میباشند، زیرا کلام نبی صلی الله علیه وسلم هنگامیکه در سنت اش صحیح ثابت گردد، آن حکم و دستوری است که میزان و معیار برای شناخت مواقف دیگران در حق از باطل و صواب و درست از خطاء و غلط میباشد.

همچنان از خلال آنچه بیان کردیم، بطلان و خطر تعصب مذهبی، اعم از مذاهب اربعه (چهارگانه) و غیر آنرا میدانیم، که یکتعداد قول و رأی مذهب اش را در خطاء و صواب، در حق و باطل شدیداً پیروی میکنند، و آنرا بر قول صحیح و ثابت نبی صلی الله علیه وسلم و سنت اش برتر و راجح قرار میدهند!

---

<sup>41</sup> درین حدیث همچنان رد بر گروهی است که قرآن را میپذیرند و سنت را کنار گذاشته اند از آن انکار میکنند، (یعنی: احادیث را بصورت عموم ظنی میگویند و آنرا حجت نمی دانند)، و قضایا و دعاوی خویش را در صورتیکه در قرآن حکم محکمی به آن نیابند، به سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت حل و فصل رجعت نمیدهد، و این گروه نزد من زندیق و مرتد میباشد، بدلیل آنکه: در حقیقت امر ایشان تکذیب کننده قرآن و سنت هردو میباشند، زیرا آنکه از سنت انکار میکند لازماً از قرآن انکار کرده است، زیرا آیات و نصوص عدیده ای قرآن امر به رجعت دادن امور به احادیث و سنت نبی صلی الله علیه وسلم داده است، و همینطور به معیار قرآن دادن آن احکام در دعاوی و قضاوت در امور.

<sup>42</sup> صحیح سنن ابن ماجه: 20.

## دلایل فضیلت اصحابه و کسانیکه به احسان ازیشان در قرون ثلاثه نخست پیروی کرده اند.

### و اهمیت و ترجیح و برتری قول و فهم شان بر قول و فهم سایر کسانیکه بعد از ایشان آمده اند:

الله متعال میفرماید: {وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا}، النساء/115. ترجمه: و کسیکه پس از آنکه هدایت (و راه حق) برایش روشن شد، با پیامبر مخالفت کند، و از راهی غیر از راه مؤمنان پیروی نماید، ما او را به آنچه پیروی کرده، واگذاریم، و او را به جهنم در افکنیم، و بد جایگاهی است.

و مراد از {سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ}، صحابه و تابعین و کسانیکه به احسان در قرون ثلاثه نخست، و بعد از آن در همان منهج بدون انحراف و خطا تا روز قیامت ازیشان پیروی کرده اند میباشد، بنا هرکسیکه از راه و منهج این مؤمنان روگرداند و انحراف ورزد، و با ایشان مخالفت نماید، و درین مقام مخالفت خویش با آنان و منهج ایشان سرکش و معاند باقی ماند، عاقب اش اینست: {نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا}.

و میفرماید: {قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ}، یوسف/108. ترجمه: بگو! این راه من است، من با بصیرت (کامل) بسوی الله دعوت میکنم، و کسانیکه از من پیروی کردند (نیز چنین می کنند) و الله پاک و منزّه است، و من از مشرکان نیستم.

پس کسانیکه از محمد صلی الله علیه وسلم و اصحابش اش و کسانیکه از آنان به احسان (و نیکی و درستی) تا روز قیامت پیروی کرده اند، آنانی هستند که الله متعال ایشان را وصف به دعوت کردن بسوی الله تعالی با بصیرت و علم و فقه... کرده است، و مفهوم برعکس آن مقتضای آنست که دعوت هرکس دیگر غیر ازین راه دعوت در جهالت و نایبائی، و بسوی ضلالت و گمراهی است.

و الله متعال میفرماید: {فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ}، ترجمه: پس اگر آنها (نیز) بمانند آنچه شما ایمان آورده اید، یعنی: بمثل نبی صلی الله علیه وسلم و اصحابش: {فَقَدْ اهْتَدَوْا}، ترجمه: قطعاً هدایت یافته اند؛ و ایمانی به مانند ایمان نبی صلی الله علیه وسلم و اصحابش بهره مند شده اند، {وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ}، البقرة/137، ترجمه: و اگر پشت گردانند همانا جز این نیست که آنان در مخالفت و ستیزند، پس بزودی الله تو را از (شر) آنها کفایت کند، و اوست شنوای دانا.

و الله متعال میفرماید: {وَالسَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ}، التوبة/100. ترجمه: و پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار و کسانی که به احسان (و نیکی و درستی) از آنها پیروی کردند، الله از آنها خشنود و راضی گشت، و آنها (نیز) از او خشنود و راضی شدند، و برای آنها باغهای (از جنت) آماده کرده است، که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند، این واقعاً کامیابی بزرگ است.

پس الله از نخستین افرادی که از مهاجرین و انصار به اسلام و ایمان گرویده اند، و همچنان آنانکه به نیکی از ایشان پیروی کرده اند، بسبب سلامت و صحت دین و اعتقاد شان، و فهم و التزام شان به دین و منهج شان ... از آنان راضی و خشنود گردیده است، بدون آنکه درین میان هیچ نسب و دودمان جز تقوی و استقامت و التزام به این منهج صحیح و عمل صالح اعتبار داده باشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ}، الحجرات/13. ترجمه: همانا گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.

و در حدیثی که صحت آن از نبی صلی الله علیه وسلم به اثبات رسیده است میفرماید: «إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي هَؤُلَاءِ يَرُونَ أَنَّهُمْ أَوْلَىٰ بِي، وَلَيْسَ كَذَلِكَ؛ إِنْ أَوْلِيَّيْكُمْ مِنَ الْمُتَّقِينَ، مَنْ كَانُوا وَحَيْثُ كَانُوا» [43]. ترجمه: مردم فکر میکنند این اهل بیت من نزدیکترین اشخاص و محبوبترینها به نزد من هستند، اما اینطور نیست، یقیناً دوستان نزدیک (اولیاء) من از میان شما پرهیزگارترین و متقی ترین شماست، هرکسیکه (از هر اصل و نسبی) که باشد، و در هرکجائی (و هر زمانی) که باشد.

طوریکه الله متعال میفرماید: {لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا}، الفتح/18. ترجمه: براستی الله از آن مؤمنان، هنگامیکه زیر درخت با تو بیعت کردند، خشنود و راضی شده است، پس آنچه که در درون دلهایشان بود دانست، لذا آرامش را بر آنها نازل کرد و پیروزی (و فتوحی) نزدیک را به آنان پاداش داد.

<sup>43</sup> أخرجه ابن أبي عاصم في السنة، رقم: 212. وقال الشيخ ناصر في التخریج: إسناده صحيح، رجاله كلهم ثقات.

و از جابر روایت است که میگوید: ما در روز حدیبه 1400 نفر بودیم، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «أنتم خير أهل الأرض».<sup>[44]</sup> ترجمه: شما بهترین مردمان روی زمین هستید.

و میفرماید: «اقتدوا باللذین من بعدي؛ أبي بكر، وعمر»<sup>[45]</sup>. وفي رواية: «إني لا أدري ما بقائي فيكم، فاقتدوا باللذین من بعدي»؛ وأشار إلى أبي بكر وعمر<sup>[46]</sup>. ترجمه: بعد از من از ابوبکر و عمر پیروی کنید، و در روایت دیگر آمده است: من نمی دانم که تا چه زمانی با شما خواهم بود، پس بعد از من ازین دو پیروی کنید، سپس بسوی ابوبکر و عمر اشاره کرد.

و میفرماید: «إن يطع الناس - أي من بعدي - أبي بكر وعمر يُرشدوا».<sup>[47]</sup> ترجمه: اگر مردم - بعد از من - از ابوبکر و عمر اطاعت کنند هدایت میشوند.<sup>[48]</sup>

و میفرماید: «فإنه من يعيش منكم بعدي فسیری اختلافاً كثيراً، فعليكم بسنتي وسنة الخلفاء المهديين الراشدين تمسكوا بها، وعضوا عليها بالنواجذ، وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة».<sup>[49]</sup> ترجمه: آن کسانی که از شما بعد از من زندگی خواهند کرد اختلافات زیادی را شاهد خواهند بود، پس برشماست، سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته، به آن تمسک ورزید و با دندان ها خویش آنرا محکم گیرد، و برحدز باشید از امور نو پیدا و حادث، زیرا هر امر نوپیدا بدعت است، و هر بدعت گمراهی و ضلالت میباشد.

و میفرماید: «أكرموا أصحابي فإنهم خياركم».<sup>[50]</sup> ترجمه: اصحاب من را احترام و گرامی دارید زیرا آنان بهترین های شما هستند؛ یعنی بهترین های شما در سلامت و صحت اعتقاد و دینشان، و در فضیلت صحبت شان با نبی صلی الله علیه وسلم، و در سبقت داشتن شان به جهاد در راه الله و نصرت دین او.

<sup>44</sup> . متفق عليه.

<sup>45</sup> رواه ابن ماجه والترمذي، صحيح سنن الترمذي: 2895.

<sup>46</sup> صحيح سنن الترمذي: 2896.

<sup>47</sup> . تثبيت الإمامة و ترتيب الخلافة / لابي نعيم الاصبهاني: 48، السلسلة الصحيحة: 2225.

<sup>48</sup> . این حدیث را مؤلف در متن کتاب نیآوردده است.

<sup>49</sup> صحيح سنن أبي داود: 3851.

<sup>50</sup> رواه النسائي، وأحمد، والحاكم، وصححه الشيخ ناصر في تخرج المشكاة: 6003.

و میفرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى اخْتَارَنِي، وَاخْتَارَ لِي أَصْحَابًا؛ فَجَعَلَ لِي مِنْهُمْ وَزَرَءًا، وَأَنْصَارًا، وَأَصْهَارًا، فَمَنْ سَبَّهَمْ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَرْفٌ، وَلَا عَدْلٌ».<sup>[51]</sup> ترجمه: همانا الله تبارک و تعالی مرا ( از میان سایر مردمان به نبوت ) برگزیده است، و برای من دوستان و هم صحبتانی نیز برگزیده است، و از میان آنها برام وزیران و یاری دهنده گان، و خویشاوندانی قرار داده است، پس هرکسیکه آنها را دشنام بدهد بر او لعنت الله و ملائک و جمیع مردمان باد، و در روز قیامت از آن شخص هیچ صرف و عدل پذیرفته نمیشود؛ و معنی: صرف؛ یعنی نوافل، و عدل؛ یعنی فرایض. بدین معنی که هیچ عملی از آن شخص پذیرفته نمی شود.

و از ابن عباس روایت است که میگوید: «لَا تَسْبُوا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَلَمَقَامَ أَحَدِهِمْ سَاعَةً . يَعْنِي مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . خَيْرٌ مِنْ عَمَلِ أَحَدِكُمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً .» . وفي رواية: «خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ أَحَدِكُمْ عُمْرَهُ» . ترجمه: اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم را دشنام ندهید، زیرا ایستادن آنها به یک لحظ ای ( در نماز و عبادت ) . یعنی با نبی صلی الله علیه وسلم . بهتر از اعمال نیک چهل ساله شما است؛ و در روایت دیگر میگوید: بهتر از عمل چهل سال هریک از شما است، و در روایت دیگر میگوید: بهتر از اعمال تمام عمر یکی از شماست.

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که میگوید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ، فَوَجَدَ قَلْبَ مُحَمَّدٍ خَيْرَ قُلُوبِ الْعِبَادِ، فَاصْطَفَاهُ لِنَفْسِهِ وَابْتَعَثَهُ بِرِسَالَتِهِ، ثُمَّ نَظَرَ فِي قُلُوبِ الْعِبَادِ بَعْدَ قَلْبِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَوَجَدَ قُلُوبَ أَصْحَابِهِ خَيْرَ قُلُوبِ الْعِبَادِ، فَجَعَلَهُمْ وَزَرَءًا نَبِيَّهُ، يُقَاتِلُونَ عَلَي دِينِهِ، فَمَا رَأَى الْمُسْلِمُونَ حَسَنًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ حَسَنٌ، وَمَا رَأَوْهُ سَيِّئًا فَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ سَيِّئٌ» . ترجمه: الله متعال به قلب های بنده گان خویش دید، و قلب محمد صلی الله علیه وسلم را بهترین آن قلب ها دریافت، پس او را برای خویش برگزید و او را به رسالت خویش بر انگیخت، سپس به قلب های سایر بنده گان خویش بعد از وی دید، آنگاه قلبهای اصحاب اش را بهترین قلبها دریافت، پس آنها را وزیران نبی اش قرار داد، تا آنکه بخاطر دین اش به قتال پردازند و نبی اش را یاری دهند، بناً آنچه و آن کسی را که مسلمانان نیک بدانند چیز است که نزد الله نیز نیک باشد، و آنچه و کسی را بد بدانند چیز است که نزد الله بد میباشد.

<sup>51</sup> . رواه الحاكم، ووافقه الذهبي.

اینحاست که اهمیت التزام به این قید آشکار میگردد: - قید و تقید و مراجعه به فهم و درک و برداشت صحابه از دین- بر علاوه دلایل منصوص که در التزام اتباع و پیروی از ایشان وارد گردیده است. همانطوریکه به بعضی از آنها قبلاً اشاره کردیم، زیرا این رجوع صریحاً مانع ایجاد فرقه ها و مذاهب متعدد در دین میشود که حساب آن از شمارش بیرون باشد، و هیچ دلیلی بر وجود آنها از جانب الله نیست، در حالیکه یکی از آنها هم در حق و هدایت قرار ندارند، تا جائیکه در سایه چنین حالت [ یعنی: عدم توحید منبع أخذ و دریافت فهم دین ] هر مسلمان صاحب فهم و صاحب طریقه ای خاصی خواهد بود، و برایش یک مذهب مستقل تشکیل خواهد داد، و خواهد گفت این فهم من از دین است و من به آن التزام دارم، و آن فهم تو از دین است و به آن التزام داشته باش، هیچ یکی از ما بر پیروی و التزام به مذهب دیگری مأمور نمی باشد، و یکدیگر خویش را مجبور ساخته نمی تواند؛ و از همین جاست که دروازه های فرقه گرائی، مذهب گرائی، و تحرب در دین باز میشود، تا جائیکه بستن آن ناممکن میگردد، و جلو آثار و اضرار آن هرگز گرفته نخواهد شد، و آنگاهست که امت در گمراهی و هلاکت واقع میشوند، همانگونه ای که در حال حاضر به گمراهی و هلاکت مواجه شده اند، و الله متعال درین مورد میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ}، الأنعام/150. ترجمه: به راستی کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و دسته دسته شدند، تو را با آنان هیچ گونه کاری نیست، کار آنها تنها با الله است، سپس آنها را از آنچه انجام می دادند، آگاه میسازد.

و میفرماید: {وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ . مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ}، الروم/31-32. ترجمه: و از مشرکان نباشد. از کسانی که دین خود را پاره پاره کردند، و فرقه فرقه ( مذهب مذهب ) شدند، و هر گروه و فرقه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند.

## مراعات ترتیب فضیلت میان صحابه به ترتیب تقدیم و تأخیر شان در نصرت و یاری رسانی

### به دین<sup>۵۲</sup>، و همین طور از تابعین به ترتیب قرون. از اول تا سوم:

در هنگام عدم موجودیت و صراحت دلیل در مورد حکمی در قرآن و سنت، و موجودیت اجتهادات مختلف میان صحابه در مسئله ای از مسائل، آنگاه از اسباب و عوامل ترجیح یک قول و فهم، قدم بودن قول و فهمی است که در نصرت و یاری رسانی اسلام و دین، و شریعت محمد صلی الله علیه وسلم در نخست قرار داشته است، و این چیزی است که کتاب و سنت به آن دلالت دارد: همانطوریکه الله متعال میفرماید: {لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلٌ أُولَئِكَ أَكْبَرُ مِنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ}، الحديد/10. ترجمه: کسانی که شما که قبل از فتح (مکه) انفاق کردند، و با (مشرکان) جنگیدند، (با کسانی که پس از فتح انفاق کردند و جنگیدند) یکسان نیستند، آنها مقام (و منزلت) شان والاتر (و برتر) است، از کسانی که بعد از فتح (مکه) انفاق کردند، و جنگیدند، و الله بر هر یک وعده نیک (=جنت) داده است، و الله بدانچه که میکنید آگاه است.

بنابراین آنان در منزلت و فضیلت و پاداش و اجر اعمال و انفاق باهم برابر نیستند، همانطور در دین، و فهم و ایمان باهم برابر نمیباشند، زیرا این امور بایکدیگر تلازم دارد.

و در حدیث که از ابی سعید خدری روایت است میگوید: کان بین خالد بن الولید و عبد الرحمن بن عوف شيء، فسبّه خالد، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا تسبوا أصحابي. فلو أن أحدكم أنفق مثل أحدٍ ذهباً، ما بلغ مدّ أحدِهِمْ، وَلَا نَصِيفَهُ.<sup>[53]</sup> ترجمه: میان خالد بن ولید و عبد الرحمن بن عوف مشاجره ای رخ دارد، خالد او را دشنام داد، آنگاه نبی صلی الله علیه وسلم گفت: هیچ یک از اصحاب من را دشنام ندهید، اگر یکی از شما به اندازه کوه احد در راه الله طلا انفاق کند، به اندازه انفاق مشتی از انفاق آنان، بلکه نصف آنها نمی رسد.

<sup>52</sup> . یعنی: تقدیم اسلام آوردن شان، و جهاد شان در راه الله و پیروزی دین او.

<sup>53</sup> . متفق علیه.



و در روایتی از انس آمده است که میگوید: «کان بین خالد بن الولید و بین عبد الرحمن بن عوف کلام، فقال خالد لعبد الرحمن: تستطیلون علينا بأيامٍ سَبَقْتُمونا بها؟! فبلغنا أن ذلك ذُكِرَ للنبي صلی الله علیه وسلم، فقال: " دَعُوا لي أصحابي، فوالذي نفسي بيده لو أنْفَقْتُم مِثْلَ أُحُدٍ أو مِثْلَ الجبالِ ذَهَباً ما بَلَّغْتُم أعمالَهُم» [54]. ترجمه: میان خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف گفتگویی صورت گرفت، آنگاه خالد به عبدالرحمن گفت: آیا میخواهید آروزهای ( که در ایام جهالت ) گذشتانده ایم بر ما ادامه دهید؟! زمانیکه این سخن به نبی صلی الله علیه وسلم رسید، گفت: اصحابم را بگذارید! به ذاتیکه جانم بدست اوست که اگر یکی از شما به مانند کوه احد طلا خرج کند، ثواب و اجرش به اعمالی را که آنان انجام داده است نمیرسد.

و از ابی درداء روایت است که میگوید: كنت جالساً عند النبي صلی الله علیه وسلم إذ أقبل أبو بكر آخذاً بطرف ثوبه، حتى أبدى عن ركبتيه، فقال النبي صلی الله علیه وسلم: «أما صاحبكم فقد غامر». فسلم وقال: إني كان بيني وبين ابن الخطاب شيء، فأسرعت إليه ثم ندمت، فسألته أن يغفر لي فأبى علي، فأقبلت إليك، فقال: «يغفر الله لك يا أبا بكر». ثلاثاً، ثم إن عمر ندم فأتى منزل أبي بكر، فسأل: أأنتم أبو بكر؟ فقالوا: لا، فأتى إلى النبي صلی الله علیه وسلم فسلم، فجعل وجه النبي صلی الله علیه وسلم يتممر، حتى أشفق أبو بكر، فحشا على ركبتيه، فقال: يا رسول الله، والله أنا كنت أظلم، مرتين، فقال النبي صلی الله علیه وسلم: «إن الله بعثني إليكم فقلتم كذبت، وقال أبو بكر صدقت. وفي رواية: إني قلت: يا أيها الناس، إني رسول الله إليكم جميعاً، فقلتم: كذبت، وقال أبو بكر: صدقت. وواساني بنفسه وماله، فهل أنتم تاركوا لي صاحبي، مرتين» فما أؤذي بعدها. [55].

54. أخرجه أحمد، السلسلة الصحيحة: 1923. . پس زمانیکه نبی صلی الله علیه وسلم این حرف را در مورد خالد رضی الله عنه، آنکسی که شمیری از شمیرهای الله تعالی است، السلسلة الصحيحة: 1826. بهترین جوان قبیله اش بود، اما با وجود آن هنگامیکه میان او و عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه اختلاف واقع شد، نبی صلی الله علیه وسلم بر او شدیداً انکار و اعتراض کرد، و برای او غیر او که در اسلام خویش و نصرت دین متأخر از عبدالرحمن بن عوف بودند، گفت: اصحاب من را بگذارید ( و ایشان را توهین و تحقیر نکنید و با احترام و اکرام بایشان برخورد کنید )، که به الله سوگند اگر یکی از شما به مانند کوه احد در راه الله طلا انفاق کند به ثواب و اجرش به اندازه اعمال آنان رسیدگی نمی کند. و این ترتیب فضیلت لازم است در منهج أخذ و وصول هدایت و فهم دین و استدلال پیروی گردد، طوریکه باید قول، و فهم و اجتهاد نخستین ها ( السابقون ) بر پسین ها ( اللاحقون ) ویا متأخرین ایشان مقدم دانسته شود، زیرا مراعات فهم و اجتهاد سابقون بر متأخرون از عوامل و اسباب ترجح در هنگام حصول اختلاف در مسائل غیر وارد در قرآن و سنت ویا متشابه... میباشد.

55. البخاری.

ترجمه: نزد نبی صلی الله علیه وسلم نشسته بودم که ابوبکر آمد در حالی که گوشه لباسش را گرفته و به اندازه ای بالا زده بود که زانویش دیده می شد، نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «دوست شما، خود را دچار مشکلی کرده است». ابوبکر سلام کرد و گفت: بین من و پسر خطاب گفتگوی پیش آمد، او را خشمگین کردم، سپس پشیمان شدم و از او خواستم تا مرا ببخشد، ولی او نبخشید، به همین منظور نزد تو آمدم یا رسول الله، پس نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «ای ابوبکر! الله تو را ببخشد». و این جمله را سه بار تکرار کرد. سر انجام، عمر نیز پشیمان شد و به خانه ابوبکر رفت و پرسید: ابوبکر اینجاست؟ گفتند: خیر. آنگاه، نزد نبی صلی الله علیه وسلم آمد و سلام داد، و با دیدن او، چهره نبی صلی الله علیه وسلم داشت متغیر میشد، ابوبکر ترسید (که مبادا رسول الله به او چیزی بگوید) لذا به دو زانو نشست و گفت: یا رسول الله! سوگند به الله که تقصیر از من بوده است، و این جمله را دو بار، تکرار کرد. نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «همانا الله مرا به سوی شما مبعوث کرده است، شما مرا تکذیب کردید و ابوبکر مرا تصدیق کرد و با جان و مالش، مرا همراهی نمود، آیا دوستم را برانم می گذارید؟» و این جمله را دو بار تکرار نمود، بعد از آنروز هیچ کسی نخواست تا ابوبکر را اذیت برسانند.

پس اینجا دیده میشود که نبی صلی الله علیه وسلم چگونه میان ابوبکر و عمر فرق قایل گردید، در حالیکه عمر در اسلام همان عمری است که اسلام با او عزت یافت و هیچ کسی بعد از ابوبکر فضیلت و منزلت وی را ندارد، اما بدلیل آنکه ابوبکر در ایمانش، و اسلامش، و نصرتش مقدم از سایر صحابه بود، لذا نبی صلی الله علیه وسلم به رسیدن اندک ترین اذیتی به ابوبکر راضی نبود، و غضب بر بالای غضب اش ظاهر میشد، و برای عمر و غیره اصحاب رضی الله عنهم گفت: آیا دوستم را برانم میگذارید؟!.

و همچنان این قول نبی صلی الله علیه وسلم که میفرماید: «خَيْرُ أُمَّتِي قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ إِنَّ بَعْدَكُمْ قَوْمًا يَشْهَدُونَ وَلَا يُسْتَشْهَدُونَ، وَيَخُونُونَ وَلَا يُؤْتَمَنُونَ، وَيَنْدُرُونَ وَلَا يُفُونَ، وَيَظْهَرُ فِيهِمُ السَّمْنُ».<sup>[56]</sup> ترجمه: بهترین های امت کسانی هستند که در قرن من هستند، سپس کسانی که بدنبال شان میآید، و سپس کسانی که بدنبال این نسل اخیر میآید، بعد از آن مردمانی ظهور میکنند که حاضرند ( بناحق شهادت دهند ) اما به شهادت خواسته نمی شوند، و خیانت میکنند و امانات را ضایع میگردانند،

<sup>56</sup>. البخاری.

چیزهای را بر خویش واجب میسازند و نذر میگیرند اما به آن وفاء نمی کنند، و در میان شان چاقی زیاد میشود.

که قرن اول همانا قرن صحابه ، سپس قرن دوم؛ قرن تابعین، و قرن سوم؛ قرن تابع تابعین بودند.  
و از عائشه روایت است که میگوید: «سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «الْقَرْنُ الَّذِي أَنَا فِيهِ، ثُمَّ الثَّانِي، ثُمَّ الثَّلَاثُ».[57]. ترجمه: مردی از نبی صلی الله علیه وسلم پرسید: بهترین مردمان چه کسانی هستند؟ گفت: آن قرنی که من در آن زندگی میکنم، سپس قرن دوم، سپس قرن سوم.

و میفرماید: «احفظوني في أصحابي، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، ثم يَفْشُو الكذب، حتى يشهد الرجل ولا يُسْتَشْهَد، ويحلف الرجل ولا يُسْتَحْلَف»[58]. ترجمه: حرمت و منزلت اصحاب من را حفظ کنید و مراقب زبان خویش در حق و منزلت شان باشید ، سپس از کسانی که بعد از آنان میآیند [یعنی: تابعین] ، و سپس از کسانی که بعد از این گروه میآیند [تابع تابعین]، بعد از آن دروغ عام میشود تا جائیکه شخص حاضر به دادن شهادت [به دروغ] میشود و کسی او را به شهادت نمی طلبت ، و حاضر است [به ناحق] سوگند بخورد اما کسی بخاطر سوگند خوردن او نمی طلبد.

و میفرماید: «تسمعون، وُيَسْمَعُ منكم، وُيَسْمَعُ من سمع منكم»[59]. ترجمه: از من میشنوید، و (کسانی که بعد از من هستند) از شما میشنوند، و کسانی بعد از آنان هستند، از کسانی میشنوند که از شما شنیده اند.

درین حدیث اثبات صداقت و حسن انتقال بدون هیچ گونه دروغ و تزید و تنقیص، شنیدن و فهم و ابلاغ احادیث نبی صلی الله علیه وسلم توسط صحابه رضی الله عنهم میباشد، و همچنان ترکیه و اثبات صداقت و حسن انتقال آنچه تابعین از صحابه شنیده اند، و همچنان از کسانی که از تابعین شنیده اند، که تابع تابعین میباشند.

57. مسلم.

58 صحیح الجامع: 206.

59 صحیح سنن أبي داود: 3107.

## - اسباب و عوامل ترجیح:

ترجیح میان اقوال و فهم بحسب تسلسل ذیل صورت میگیرد.

**اولاً:** تقسّم و ترجیح قول موافق با ادله قرآن و سنت، زیرا زمانیکه دلیل استوار بر اساس نصوص قرآن و سنت باشد، رجوع بر غیر جواز ندارد، بدلیل قول الله متعال میفرماید: {وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا}، الأحزاب/36. ترجمه: و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد، هنگامیکه الله و رسولش کاری را حکم کند، آنکه آنها را در آن کارش اختیاری باشد، و هرکس از الله و رسولش نافرمانی کند، به راستی در گمراهی و ضلالت آشکاری گرفتار شده است.

و میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ}، الحجرات /1-2. ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! در مقابل الله و رسولش پیش دستی نکنید، و از الله بترسید، بی گمان الله شنوای داناست.

و میفرماید: {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ [60] أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ}، النور/63. ترجمه: پس کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند، باید بترسند ازین که فتنه ای گریبان گیر آنها شود، یا عذاب دردناکی به آنها برسد!

و میفرماید: {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}، آل عمران/31. ترجمه: بگو! اگر الله را دوست می دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهانتان را برایتان بیامزد، و الله آمرزنده ی مهربان است.

---

<sup>60</sup> فتنه، یعنی: شرک، همانطوریکه امام احمد میگوید: به مصحف نگاه کردم و اطاعت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در 33 مورد یافتم، سپس این آیت را تلاوت کردم: {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ}، و آنرا چندین به تکرار خواندم، و با خود گفتم: مراد از فتنه چیست؟ سپس گفتم جز شرک بوده نمی تواند، زیرا شاید قرآن و سنت بعضی از اقوال و اعمال (و آرزو هایش را) مردود بداند، و بسبب آن در قلب اش کجی و زیغ پیدا شود و هلاک اش گرداند. و برایش گفته شد: قومی است که بسوی حدیث دعوت میشوند، اما آنان بسوی رأی سفیان میروند! گفت: تعجب میکنم از قومی که حدیث را میشوند و اسناد و صحت آنرا میدانند، اما بازهم بسوی رأی سفیان و غیر آن میروند، در حالیکه الله تعالی میفرماید: {فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ}، و آیا میدانی که فتنه چیست؟ فتنه یعنی کفر، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ}، البقرة: 217، ترجمه: و فتنه بزرگتر از قتل است، حالانکه آنان بسوی حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم دعوت میشوند، و هواء و خواهشات شان آنها را بسوی رأی و نظریات سفیان میکشانند. ا.هـ.

و از ابی سلمه روایت است که ابو هریره به مردی گفت: «یا ابن أخي، إذا حدثك عن رسول الله ﷺ حديثاً فلا تضرب له الأمثال» [61]. ترجمه: ای برادر زاده ام! هرگاه برایت حدیثی از رسول الله صلی الله علیه وسلم گفته شد: برایش مثال نزن.

و از ابن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: «لا تمنعوا إماماً الله أن يصلين في المسجد، فقال ابن له: إنا لنمنعهنَّ فقال: فغضب غضباً شديداً، وقال: أحدثك عن رسول الله ﷺ وتقول إنا لنمنعهنَّ» [62]؟! ترجمه: کنزبان الله [ یعنی زنان ] را از رفتن به مسجد منع نکنید، یک پسر جوانی برای ابن عمر گفت: ما آنها منع میکنیم، آنگاه ابن عمر شدیداً قهر شد و غضب گرفت، و گفت: من ترا از [ قول و دستور و حکم ] رسول الله خبر میدهم و تو میگوئی ما اجازه نمی دهیم؟!.

و در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که او از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم سخن میگفت و روایت میکرد، و میگفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم اینچنین گفت: آنگاه کسی گفت: اما ابوبکر و عمر چنین نمی گویند، ابن عباس برایش گفت: میترسیم ازینکه از آسمان بالای شما سنگ بیارد، من برای شما میگویم که رسول الله چنین گفته است، و شما میگوید: ابوبکر و عمر چیزی دیگری میگوید. [63].

و از عباده بن صامت روایت است که: «أنه غزا مع معاوية أرض الروم، فنظر إلى الناس وهم يتبايعون كسّر الذهب بالدنانير، وكسّر الفضة بالدرهم، فقال: يا أيها الناس إنكم تأكلون الربا، سمعتُ رسولَ الله صلی الله علیه وسلم يقول: «لا تتبايعوا بالذهب بالذهب، إلا مثلاً بمثل، لا زيادة بينهما ولا نَظْرَةٌ». فقال معاوية: يا أبا الوليد لا أرى الربا في هذا إلا ما كان من نظرة. فقال عبادة: أحدثك عن رسول الله صلی الله علیه وسلم وتحدثني عن رأيك، لئن أخرجني الله لا أساكنك بأرض لك عليّ فيها إمرة» [64]. ترجمه: او در جنگی با معاویه در سرزمین روم همراه بود، دید که مردم پارچه های طلا را با دنیار تبادل می کردند، و پارچه های درهم را با درهم، عباده بن صامت گفت: ای مردم شما عملاً سود خوری میکنید، من از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ام که میگوید: شما طلا را با طلا معامله و تبادل

<sup>61</sup>. صحیح سنن ابن ماجه: 20.

<sup>62</sup>. صحیح سنن ابن ماجه: 16.

<sup>63</sup>. کان ابن عباس یحدث عن النبی ﷺ فیقول: قال رسول الله ﷺ، فیقال له: ولكن قال أبو بكر، وعمر، فیقول لهم: تكاد السماء أن تمطر عليكم حجارة؛ أقول لكم قال رسول الله، وتقولون قال أبو بكر وعمر؟!.

<sup>64</sup> صحیح سنن ابن ماجه: 18.

نکنید جز زمانیکه هم وزن باشند، و میان شان نه زیادت و نه تنقیصی باشد؛ آنگاه معاویه گفت: ای ابو ولید من درین معاملات هیچ سودی را نمی بینم، عبادہ گفت: من قول رسول الله صلی الله علیه وسلم برای تو روایت میکنم، و تو از رأی و نظر شخصی خود برایم میگوئی، اگر الله مرا ازین جهاد زنده خارج ساخت ازین سرزمین (شام) بیرون میروم، و هرگز در آنجائی زندگی نمیکنم که تو در آنجا ولایت امر را بعهده داری.

و امام مالک به سوی قبر نبی صلی الله علیه وسلم اشاره کرد و گفت: «**كُلُّ يُوْخَذُ مِنْهُ وَيُرَدُّ عَلَيْهِ مَا عَدَا صَاحِبَ هَذَا الْقَبْرِ**». ترجمه: حکم و دستور انجام ویا عدم انجام هر امری، از آنچه صاحب همین قبر آماده کرده است [یعنی از او روایت شده است]، گرفته میشود، و هرگونه دعوی و منازعه به او [یعنی: به سنت او صلی الله علیه وسلم] جهت فیصله و قضاوت رجعت داده میشود.

**ثانیاً:** هنگامیکه دلیل محکم و صریح پنهان بماند، و اقوال و اجتهادات مختلف علماء در مورد آن ظهور کند، به نزدیکترین قول و اجتهاد و فهم که مراد نص (کتاب و سنت) از آن افاده گردد اعتبار داده میشود، زیرا حجت شرعی تنها آنچیزی است که الله گفته باشد، و یا از رسولش صلی الله علیه وسلم روایت شده باشد.

**ثالثاً:** هرگاه نص صریح و همچنان نزدیکترین قول به دلالت و افاده نص پنهان بماند، و آنگاه اقوال صحابه در آن مورد موجود باشد، به آن قول و اجتهاد صحابه اعتبار داده میشود که در اسلام و ایمان و نصرت و یاری رسانی به دین نسبت به سایر صحابه سبقت دارد، همانگونه ای که دلایل آنرا قبلاً متذکر شدیم.

**رابعاً:** اما هنگامیکه تمام مواردی سه گانه قبلی که به آن اشاره داشتیم، پنهان بماند، آنگاه اجتهاد و قول علماء قرن اول را، بر اقوال و علماء قرن دوم، و اقوال و اجتهادات علماء قرن دوم را، بر قرن سوم، و اقوال و اجتهادات علماء قرن سوم را بر آنانکه بعد از ایشان آمده اند و به نیکی از صحابه پیروی کرده اند ترجیح میدهیم.

**خامساً:** سپس بعد ازین همه اگر احکام و مسائل را در نیافتیم، به اقوال و اجتهادات، علماء و فقهاء که التزام به قرآن و سنت به فهم صحابه و سلف صالح شان که به موارد و ترتیب که قبلاً به اشاره کردیم التزام دارند مراجعه و تمسک صورت گیرد.

این است سلفیت و حقیقت آن، و این اینست مهنج سلفی حق، و غیر آن هر مهنج دیگر خلفی و مقتی و تلفی [ تلف کننده، و زشت کننده ] است، هرچند صاحبان آن بزبان و گمان خویش سلفیت خویش را، و بودن خویش را در مهنج و فهم سلف صالح گمان داشته باشند... زیرا: **واقع الحال یکذب لسان المقال**، [ زبان حال شخص زبان قال اش را تکذیب و یا تأیید میکند ].

بنام عالم به هر اندازه ای که به این مهنج سلفی سنی - در فهم و اتباع و طلب و فتوی - التزام داشته باشد، و به هر اندازه ای که طلب و حصول و وصول آن برایش ممکن است آنرا وصول و أخذ نماید، منزلت و فضیلت اش در زمین و آسمان به همان اندازه بلند میگردد، و او کسی است که به طلاب علم مراجعه به نزدش و اخذ علم، و پرسیدن سؤال و أخذ فتوی از او سفارش و وصیت کرده میشود. در حالیکه آن عالم که ازین مهنج سلفی سنی که خصایص آنرا بیان کردم دور است ... به اندازه ای دوری اش ازین مهنج حق، مقام و منزلت و فضیلت اش نیز در زمین و آسمان پائین میآید و از حق به دور میماند.

از همین جهت اکثراً مراجعه جهت اخذ علم و پرسیدن سؤال به نزد آن علمائی توصیه میشود که از الله بیشترین ترس را دارند- هرچند علم شان کم باشد- زیرا الله وعده داده است که به آنان علم و فقاہت اعطاء میکند، طوریکه میفرماید: **{وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ}**، البقرة/282. ترجمه: و از الله بترسید و تقوی اختیار کنید، الله به شما آموزش میدهد ( آنچه را به خیر و مصلحت شماست)؛ و همچنان عالم بمقدار و اندازه ای علم اش . و التزام عمل به آن . از الله میترسید، طوریکه الله متعال میفرماید: **{إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ}**، فاطر/28. ترجمه: بیگمان از میان بنده گان الله علماء از او بیشتر میترسند؛ یعنی: به اندازه زیادت و کثرت علم در وجود شخص ترس و تقوا او در برابر الله تعالی بیشتر میشود، و برعکس به اندازه ترس و تقوی از الله علم در وجود شخص کثرت و زیادت پیدا میکند، و هر یک ازین صفات نسبت به دیگرش لازم و ملزوم میباشند.

همچنان هر چه بیشتر دور بودن از مجالس شبهات، و سلاطین و زمامداران فسق و ظلم، و مجالس شان، و قرار گرفتن با آنان در یک صف و موقف... از موارد دیگر التزام به مهنج حق میباشند، همانطوریکه از نبی

صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «من أتى أبوابَ السُّلطانِ افْتِتنَ، وما ازداد أحدٌ من السُّلطانِ قرباً، إلا ازداد من الله بُعداً»<sup>[65]</sup>. ترجمه: کسیکه به دروازه های سلطان می رود به فتنه گرفتار می شود، و به هر مقداری که یکی از شما به سلطان و زمامدار نزدیکتر شود به همان اندازه از الله دورتر می شود.

و میفرماید: «يليكُم عُمالٌ من بعدي يقولون مالا يعلمون، ويعملون مالا يعرفون، فمن ناصحهم، ووازرهم، وشدَّ على أعضادهم فأولئك قد هلكوا وأهلكوا»<sup>[66]</sup>. ترجمه: بعد از من زمامدارانی زمام امور شما را بعهد میگیرند که آنچه را میگویند به آن عمل نمی کنند، و به آنچه عمل میکنند [حقیقت] آنرا نمی دانند، پس کسیکه به ایشان نصیحت و خیر خواهی داشته باشد، و به آنان نزدیک گردد و زیرشان شود، و نزدیکی با آنان را حفظ و استوار داشته باشند، آنان کسانی هستند که هلاک میگردند و [ کسانی را که با آنها در موالات و صحبت و تماس... قرار دارند نیز ] هلاک میگردانند.

و میفرماید: «اسمعوا، هل سمعتم أنه سيكون بعدي أمراءٌ فمن دخل عليهم فصدَّقهم بكدبهم، وأعانهم على ظلمهم فليس مني ولستُ منه، وليس بوارِدِ عليّ الحوض»<sup>[67]</sup>. ترجمه: بشونید! و آیا شنیده اید که بعد از من زمامدارانی ظهور خواهند کرد، پس کسیکه به نزد ایشان رفت و سخنان و اعمال ایشان را تصدیق کرد، و ایشانرا در ظلم شان یاری رسانید، آنها از من نیستند و من از آنها نیستم، و نه هم در روز قیامت بر حوض من وارد خواهند آمد. و کسیکه از نبی صلی الله علیه وسلم نباشد، و نبی صلی الله علیه وسلم از او، شائسته نیست که جهت استفتاء در مسائل دین و دنیا نزد او مراجعه گردد.

از همین جهت است که میگویند: عالمی که لازم است از وی استفتاء صورت گیرد و جهت پرسیدن سؤال به وی مراجعه گردد، بر علاوه اتصاف به صفات متذکره که قبلاً به آن اشاره کردیم باید به صفت اخیر متصف باشد، و این چیز است که مراد الله از قول: {فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ}، النحل/43. ترجمه: پس اگر نمی دانید از اهل ذکر پرسید.<sup>[68]</sup> میباشد.

<sup>65</sup>. رواه أحمد، السلسلة الصحيحة: 1272.

<sup>66</sup>. رواه الطبراني، السلسلة الصحيحة: 457.

<sup>67</sup>. صحيح سنن الترمذي: 1843.

<sup>68</sup>. اهل ذکر یعنی قرآن و سنت، و کسانی که در منهج قرآن و سنت قرار دارند، زیرا الله متعال میفرماید: { إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ }، الحجر/8. ترجمه: همانا ما قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما نگهبان آن هستیم؛ و «الذکر» به هرجیزی گفته میشود که از قرآن و سنت به نبی صلی الله علیه وسلم نازل شده است، و



بنأ اگر کامیاب شدی تا به چنین علمائی دست یابی، هیچ گونه حرج و تکلیفی بر تو نخواهد بود که ازیشان دلیل و حکم قرآن و سنت را در مسائل و احکام پرسسی، و استفتاء نمائی، و یا اینکه برایش بگوئی: آیا به آنچه‌ی که الان فتوا دادی مستند به سنت می‌باشد، اگر گفت: بلی، پس آن فتوا و اجتهادش را آخذ کن، و اگر گفت: خیر، ( بلکه بر اساس فلان مذهب و علان شخصیت فتوا داده ام )، و یا گفت نمی‌دانم... پس بتوست او بگذاری و ترک نمائی، و جهت دانستن پاسخ سؤالت به نزد غیر او از اهل علم، ملتزم به قرآن و سنت مراجعه کنی! زیرا طلب علم جهت معرفت حق با دلایل از قرآن و سنت صورت می‌گیرد، و کسیکه قرآن و سنت را نداند و حق را نشناسد چگونه میتواند بدیگری بدهد؛ پس زمانیکه این موارد را رعایت کردی آنگاه در نزدیکترین موقف به اتباع و پیروی از سنت نبی صلی الله علیه وسلم قرار داری... و اگر چنین نکردی و به تقلید از عالم غیر متصف به موارد فوق پرداختی... آنگاه نخواهی دانست که حق و سنت چیست؟ و تو در چه موقعی قرار داری؟ و حکم و قضاوت الله تعالی و رسول اش در مسائل و امور چه می‌باشد؟!.

**تنبیه:** آن عالم که به سوی موردی از شرک دعوت کند، و یا شرک را یاری رساند، و یا با شرک و مشرکین علیه اسلام و مسلمانان موالات کند... چنین شخص عالم بوده نمی‌تواند، و نه هم فتوا داده میتواند، و نه هم در دین و دنیا در امان بوده میتواند، بدلیل آنکه الله متعال میفرماید: {شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ}، آل عمران/18. ترجمه: الله گواهی میدهد که اله و معبودی جز او نیست، و ملائک و صاحبان علم ( نیز هر کدام به گونه ای بر این امر ) گواهی میدهند، در حالیکه (الله در تمام عالم) قیام به عدالت دارد، معبودی جز او نیست، و او توانا و با حکمت است.

که این آیت کریمه شامل تمامی اهل علم از آدم علیه السلام الی روز قیامت میشود، که اعتقاداً، قولاً و عملاً گواهی میدهند: {أَنَّه لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ}، که هیچ اله و معبودی جز او نیست؛ پس کسیکه برخلاف و

---

مصدق «ذکر» بودن سنت نیز، این قول الله متعال است: {وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ}، 3-4/النجم. ترجمه: و از روی هوای سخن نمی‌گوید، این نیست جز آنچه که به او وحی می‌شود، ( و به جز وحی چیزی نمی‌گوید ). مترجم.

منافی و متضاد شهادت توحید «لا إله إلا الله» را گواهی میدهند، به نص همین آیت کریمه از زمره علماء ، وصف عالم بودن، خارج میگردد، بلکه نزدیک ترین صفت که به آن متصف میشوند همانا صفت بلعام بن باعورا است، که مشرکین را با دعاء خویش علیه مسلمین نصرت و یاری میرسانید، بعد از آنکه الله تعالی او را علم داد و بعضی آیات خویش را به او ارزانی نمود، طوریکه در موردش الله متعال میفرماید: {وَأْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ . وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ}، الأعراف/175-176. ترجمه: و بر آنها سرگذشت کسی را که آیات خود را به او دادیم بخوان! آنگاهی که از آنها گذشت [ اعراض کرد و روی گردانید ]، پس شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد، و اگر می خواستیم (مقام و منزلت) او را با آن (آیات و علم) بالا میبردیم، ولی او بسوی زمین (و دنیا) مایل شد، (و به پستی گرایید) و از هواء و خواهشات خویش پیروی کرد، پس مثل او چون مثل سگ است که اگر به او حمله کنی، زبان از دهان بیرون می آورد، و اگر او را بحال خود واگذاری، (بازهم) زبانش را از دهان بیرون میآورد، و این مثل گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند، پس این داستاها را بر آنها باز گو کن، شاید بیاندیشند.

پس بلعام یک مثال سوء و بدی است برای علمای سوء و بد، آنانکه از خویش راضی اند و بر طبق خواهشات و هواء خویش با مشرکان و طواغیت مجرم در تعامل و موالات هستند.

## - مسائل متفرقه:

### مسأله اول: اهل سنت و جماعت چه کسانی هستند؟ و صفات شان چه میباشد؟!

بسیار زیاد اند کسانی که خود را به اهل سنت و جماعت نسبت میدهند، تا جایی که بسیاری از اهل بدعت و هواء را میبینیم که این ادعاء را جهرأ اظهار میکنند، آنانکه مناهج و طریقه های مغایر منهج اهل سنت و جماعت را اختیار کرده اند و خود و گناهان و بدعت ها و شرکيات خویش ... را به اهل سنت و جماعت نسبت میدهند، لذا لازم میدانیم که به این سؤال پاسخ گفته شود: چه کسی اهل سنت و جماعت است، و کدام فرقه ها بیرق اهل سنت و جماعت را بر بالای خویش بلند کرده اند؟

اهل سنت و جماعت، کسانی هستند که به سنت نبی صلی الله علیه وسلم التزام دارند، و در جماعت که به سنت ملتزم هستند قرار دارند، و بر منهج آن جماعتی قرار دارند که در عهد نبی صلی الله علیه وسلم بودند، همانطوریکه در حدیث از نبی صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده است که میگوید: «والذي نفس محمد بيده لنتفرنن أمتي على ثلاث وسبعين فرقة، واحدة في الجنة، وثمان وسبعون في النار»، قيل: يا رسول الله، من هم؟ قال: «الجماعة»<sup>[69]</sup>. ترجمه: سوگند به آن ذاتی که جان محمد بدست اوست، که این امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم میشوند، یکی از آنها در جنت و باقی هفتاد و دو فرقه دیگر در آتش جهنم خواهد بود، پرسیده شد یا رسول الله آنها چه کسانی هستند؟ گفت: جماعت.

و جماعت را در حدیث دیگر توضیح داده است طوریکه صحابه پرسیدند: «من هي يا رسول الله؟ قال: ما أنا عليه، وأصحابي»<sup>[70]</sup>. ترجمه: آنها چه کسانی هستند یا رسول الله؟ گفت: بر آنچه من و اصحاب من برآن هستیم قرار دارند.

که این حدیث صفات فرقه ناجیه و اهل سنت و جماعت را مشخص میسازد، و آن اینکه؛ بر منهج نبی صلی الله علیه وسلم و صحابه قرار داشته باشند ... بناً هر گروه و قوم و جماعتی از مردم که به همین وصف و در همین میزان قرار داشته باشند و به هر اندازه ای که با اوصاف و خصوصیات منهج نبی صلی

<sup>69</sup> صحیح سنن ابن ماجه: 3226.

<sup>70</sup> صحیح سنن الترمذی: 2129.

الله علیه وسلم و صحابه نزدیک باشند به همان اندازه به اهل سنت بودن و اهل جماعت بودن نزدیک میباشند، و برعکس هر گروه و جماعت و بالآخره هر شخصی به اندازه ای دور بودنش از منهج نبی صلی الله علیه وسلم و صحابه و صفات و خصائص منهج شان از اهل سنت و جماعت بودن بدور میباشند. همچنان بر آن جماعات و فرقه ها ( و مذاهب ) که بر بعضی عقائد و صفات منهج اهل سنت و جماعت قرار دارند علی الاطلاق نیز اهل سنت و جماعت گفته نمی توانیم، همانطوریکه ایشانرا اهل سنت و جماعت نمی گویم ، بلکه میگویم: در فلان موارد با اهل سنت و جماعت، دارای اعتقاد و عمل موافق میباشند، و در فلان و فلان موارد موافق نبوده و مخالف هستند.

## مسأله دوم: جماعت را چگونه میشناسی... آیا با زیاد بودنشان آنانرا میشناسی؟ و یا با

### موافقت شان با حق ... تعداد شان کم است یا زیاد؟

جماعت با موافقت حق شناخته میشود، برابر است که تعداد شان کم باشد یا زیاد ... پس جماعت آنست که در موافقت با حق قرار داشته باشد هرچند شخص واحدی باشد، و بر حق قرار داشته باشد او جماعت است ... از همین جهت است که گفته میشود: جماعت را بموافقت آن جماعتی میشناسیم که در زمان نبی صلی الله علیه وسلم و اصحابش موجود بودند ... هر چند شخص واحدی باشد. نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأُ غَرِيبًا، وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأُ، فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ، قِيلَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْاسٌ صَالِحُونَ فِي أَنْاسٍ سَوْءٍ كَثِيرٍ مِنْ يَعَصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَطِيعُهُمْ».[71]. ترجمه: اسلام در حالت غربت و نا آشنائی آغاز شده است و دوباره به همانگونه ای غربت بر میگردد، پس خوشا بحال غرباء، گفتند یا رسول الله این غرباء چه کسانی هستند؟ گفت: مردمان صالح کمی در برابر مردمان بد و گمراه زیاد، و کسانی که ازیشان سرکشی و عصیان میکنند بیشتر از آنانی هست که ازیشان اطاعت مینمایند.

71. أخرجه احمد، و صححه شعيب الأرنؤوط.

و میفرماید: «إِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا».<sup>[72]</sup> ترجمه: از میان انبیاء نبی ای هم بوده است که از امت اش جز يك فرد کسی دیگر نبوت اش را تصدیق نکرده بود.

و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه به عمرو بن میمون گفت: «جمهور الجماعة هم الذين فارقوا الجماعة، والجماعة ما وافق الحق، وإن كنت وحدك». ترجمه: اکثریت و جمهور مردمان کسانی هستند که از جماعت دور بوده و جدا شده اند، و جماعت آنست که موافق با حق باشد، هرچند تنها هم باشی.

و نعیم بن حماد میگوید: «إذا فسدت الجماعة فعليك بما كانت عليه الجماعة قبل أن تفسد الجماعة وإن كنت وحدك فإنك أنت الجماعة حينئذ». ترجمه: هنگامیکه جماعت فاسد گردید، پس بر توست التزام به آنچه که جماعت قبل از فساد شدنش بود، هرچند درین امر تنها باشی، زیرا تو آنزمان جماعت خواهی بود.

و ابن قیم در أعلام الموقعین میگوید: «أن الإجماع والحجة، والسواد الأعظم هو العالم صاحب الحق وإن كان وحده، وإن خالفه أهل الأرض» - ه. ترجمه: اجماع، حجت، و سیاهی بزرگ (سواد اعظم)، آن عالمی است که بر حق قرار داده باشد، هر چند در منهج خویش تنها باشد، و یا اینکه تمام اهل روی زمین باوی مخالفت نمایند.

و در زمان اشاعه فتنه عقیده مخلوق بودن قرآن، جماعت حق . که تکثر و الحاق به آن واجب میباشد. در وجود امام احمد رحمه الله تعالی تمثیل میشود، که علی رغم تعدیب و حبس اش و تهدیدش به قتل ... ازینکه بگوید: قرآن مخلوق است إبا ورزید، و بر حق ثابت و استوار باقی ماند، و همواره میگفت: قرآن کلام الله تعالی و غیر مخلوق میباشد ... بناً در آنزمان او بتنهائی اش جماعت بود. <sup>[73]</sup>.

زیرا اکثریت دائماً بر حق نمی باشد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَإِنْ تَطَعُوا لَكُمْ خَيْرٌ مِّنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ}، الأنعام/116. ترجمه: و اگر از بیشتر کسانی که در روی زمین هستند اطاعت کنی، تو را از راه الله گمراه می کنند.

<sup>72</sup>. مسلم.

<sup>73</sup>. تعداد محدود از افرادی که در زمان امام أحمد از عقیده مخلوق بودن قرآن انکار داشتن در مقابل امام أحمد از طرف طاغوت عصر شان، مأمون.. واثق و غیره سربریده شدن، و از علماء تنها امام احمد برین عقیده زنده بود. مترجم.

و حسن بصری میگوید: «أهل السنّة كانوا أقلّ الناس فيما مضى، وهم أقلّ الناس فيما بقي، الذين لم يذهبوا مع أهل الاثراف في ترفهم، ولا مع أهل البدع في بدعهم، وصبروا على سنتهم حتى لقوا ربهم، فكونوا كذلك». ۱- هـ. ترجمه: اهل سنت کمترین مردمانی هستند که گذشته اند، و کمترین مردمان هستند که باقی مانده اند، آنان کسانی هستند که با اهل اسراف و خوشگذرانی در اسراف و خوشگذرانی شان نمیروند، و با اهل احداث و بدعت در بدعتهای شان نمیروند، و بر منهج و سنت خویش صبر مینمایند تا آنکه رب خویش را ملاقات میکنند، پس از جمله ایشان باشید.

### **مسأله سوم: آیا فرقی میان فرقه ناجیه ( نجات یافته ) و طائفه منصوره ظاهر تا قیام**

#### **قیامت وجود دارد؟**

بلی! فرق وجود دارد، فرقه ناجیه جماعتی از مسلمانان عوام است که بر سنت نبی صلی الله علیه وسلم و منهج صحابه قرار داشته باشند، و جمیع صفات اهل سنت و جماعت را داشته باشند، و عقیده ای شان سالم از هرگونه بدعت و احداث باشد، که شامل تمام مسلمانان بشمول علماء، اقویاء، ضعفاء، مجاهدین، و غیر مجاهدین، زنان و مردان، بزرگسالان، و پیرزنان و جوانان ... و غیره کسانی که از منهج و سنت صحیح اتباع و پیروی میکنند، و در سلامت اعتقاد قرار دارند، و این فرق افاده همان حدیث هفتاده و سه فرق است، که از میانشان یک فرقه در حق قرار دارد، و آنهم کسانی که اند که در منهج: نبی صلی الله علیه وسلم و صحابه قرار داشته باشند.

در حالیکه طائفه منصوره خواص، نخبه گان، برگزیده گان، طلیعه، و پیشتازان، و بهترینان فرقه ناجیه هستند، که ممکن است در وجود علماء عمل کننده به عمل شان، و یا عوام ثابت، و یا امرکننده گان به معروف و نهی کننده گان از منکر، و غیره راغبین شهادت در راه الله و نصرت دین او از میان فرقه ناجیه تمثیل گردد، که پیوسته و مشترکاً در راه الله و برای اعلای کلمه الله تا قیام قیامت میجنگند، و مخالفت هیچکسی نمیتواند به ایشان زیانی برساند.

پس ازین جهت گفته میتوانیم هر فرد طائفه منصوره از جمله ای فرقه ناجیه است، اما هر فرد فرقه ناجیه لازم نیست از جمله طائفه منصوره باشد، زیرا این امر مستلزم آنست که هر فرد طائفه ناجیه باید از میان علماء و مجاهدین در راه الله باشند، به دلیل آنکه الله متعال میفرماید: {وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ}، آل عمران/104. ترجمه: و باید از میان شما، گروهی باشند، که ( مردم را ) به نیکی دعوت کنند، و به کار شایسته وا دارند، و از زشتی باز دارند، و آنانند که رستگارند.

و این خطابی است برای مجموع امت اسلامی (که در وجود فرقه ناجیه تمثیل میشود)، اینکه باید از میان آنها گروهی معین و خاصی موجود باشد تا برای انجام این کار از خانه های خویش خارج شوند، و مراد از «امت» درینجا آنانی است که این مهم امر بالمعروف و نهی از منکر را بعهده میگیرند. که نص درینجا میان فرقه ناجیه که مجموع همه امت مسلمان و مؤمنان میباشد، و طائفه منصوره که گروه از میان امت اسلامی (فرقه ناجیه) است، و مسؤولیت مهم و واجب امر بالمعروف و نهی از منکر را انجام میدهند فرق قائل گردیده است.

ابن کثیر در تفسیرش 398/1 میگوید: الله تعالی میفرماید: «ولتكن منكم أمة منتصبة للقيام بأمر الله في الدعوة إلى الخير والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر وأولئك هم المفلحون». ترجمه: و از میان شما گروهی باید باشد تا برای انجام امر الله در دعوت بسوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر پردازند، و آنانند که رستگار اند.

و ضحاک میگوید: «يعني المجاهدين والعلماء، والمقصود من هذه الآية أن تكون فرقة من هذه الأمة متصدية لهذا الشأن» ا- ه. ترجمه: مراد ازین گروه؛ مجاهدین و علماء است، و مراد ازین آیت آنست که باید، یک گروهی متصدی انجام این مهم باشند.

پس طائفه منصوره نخبه های، نخبه گان و رؤس پیشتازان ... میباشد، و این امری است ممکن، که در هر زمان و در هر مکان در وجود افرادی از میان فرقه ناجیه که شامل همه افراد امت توحید ... و پیروان منہج نبی صلی الله علیه وسلم و صحابه، بشمول فاسقان و گنهکاران شان هستند تمثیل میگردد!

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَكَايْنٍ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلٍ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ}، آل عمران/146. ترجمه: و چه بسیار از انبیاء که همراه توده های انبوه از مردان الهی به قتال پرداختند، آنها هیچگاه در برابر آنچه (از مصائب و

مشکلات) در راه الله بدیشان رسید، سستی نورزیدند، و ناتوان نشدند، و زبونی نشان ندادند، ( و تسلیم دشمن نشدند ) و الله صابران را دوست دارد.

که درینجا مراد از «رَبَّيُون» یا مردان الهی، همانا پیشتازان، و خاصان فرقه ناجیه میباشد، که در راه الله به جهاد میپردازند و کلمه الله را بلند میکنند، و درین راه از سرزنش هیچ سرزنش گری نمی هراسند و از موقف خویش به عقب نمیروند ... و درست نیست این صفت را برای تمام افراد فرقه ناجیه حمل کنیم، و بگویم این گروه همه «ربانیین» هستند! بلکه مستحقین این صفت و این لقب تنها طائفه منصوره میباشد، همانطوریکه الله متعال درین مورد میفرماید: { لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا }، النساء/95.

ترجمه: هرگز مؤمنانی که بدون بیماری و آسیب، از جهاد باز نشسته اند ( و جهاد را ترک نموده اند )، با مجاهدانی که در راه الله با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، الله کسانی را که با مال و جان شان جهاد کردند، بر بازنشستگان (= ترک کننده گان جهاد) مرتبه برتری بخشیده است، و الله بر هر یک از آنها وعده ی نیکو (=جنت) داده است، و الله مجاهدان را بر قاعدان (=باز نشستگان) با پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.

که درینجا نیز الله متعال میان قاعدان مؤمن ( ترک کننده گان جهاد ) بدون هیچگونه عذر، که شامل فرقه ناجیه میگردند، و مجاهدان در راه الله با مال و جان خویش به جهاد پرداخته اند، و شامل فرقه منصوره میباشند فرق قائل گردیده است؛ بناً این دو گروه نه از جهت صفت و نه هم از جهت اعمال شان با هم یکسان هستند، همانطوریکه از لحاظ اجر و پاداش و برتری، منزلت شان در دنیا و روز قیامت برابر نمی باشند، هرچند دارای صفت مشترک «ناجیه» نجات یافته گان از عذاب الله میباشند، بدلیل قول الله متعال که میفرماید: { وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى }، و به هر یک از آنها وعده نیکو (=جنت) داده شده است، اما: { فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا }، الله مجاهدان را بر قاعدان (=باز نشستگان) با پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.



که درینصورت واضح میگردد هردو گروه بصورت کل از فرقه ناجیه میباشند، اما گروه اخیر متصف به صفت «منصوره» بودن است.

و در حدیث از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذلهم حتى يأتي أمر الله وهم كذلك». ترجمه: گروهی از امت من پیوسته بر حق بوده ( و جهاد میکنند)، و مخالفین برای آنها هیچگونه ضرری رسانده نمی تواند تا آنکه فرمان الله بر برپائی قیامت فرا میرسد و ایشان همچنان برحق ( و جهاد در راه الله ) استوار هستند.

و میفرماید: «لن يزال قوم من أمتي ظاهرين على الناس حتى يأتيهم أمر الله وهم ظاهرون». ترجمه: گروهی از امت من ( که بر حق و جهاد در راه الله استوار هستند ) همیشه در میان مردم پابرجا و غالب خواهند بود، تا آنکه دستور الله ( بر برپائی قیامت ) ایشانرا فرا میگیرد، در حالیکه آنها همچنان ظاهر و استوار ( بر حق و جهاد در راه الله هستند).

و میفرماید: «لن يبرح هذا الدين قائماً يقاتل عليه عصابة من المسلمين حتى تقوم الساعة». ترجمه: این دین همیشه قائم و استوار باقی خواهد ماند، که جماعتی از مسلمانان بخاطر برپا داشتن آن تا فرا رسیدن قیامت قیامت قتال و جهاد میکنند.

و میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق ظاهرين إلى يوم القيامة». ترجمه: پیوسته در امت من یک گروهی در راه حق می جنگند، و تا روز قیامت بر دشمنان غالب اند.

و میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي قائمة بأمر الله لا يضرهم من خذلهم أو خالفهم حتى يأتي أمر الله وهم ظاهرون على الناس»<sup>[74]</sup>. ترجمه: همواره طائفه ای از امت من بر حق و امر الله استوار بوده و بر دشمنان دین غالب خواهند بود، مخالفت کسی به ایشان زیانی نمیرساند، تا آنکه فرمان الله ( بر برپائی قیامت ) فرا میرسد، و ایشان همچنان در میان مردم استوار و غالب میباشند.

و میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على الحق، ظاهرين على من ناوهم، حتى يقاتل آخرهم المسيح الدجال»<sup>[75]</sup>. ترجمه: همواره طائفه ای از امت من موجود خواهند بود که بر حق ( و اعلاى

<sup>74</sup>. تمام این احادیث را مسلم در صحیح اش تخریج کرده است، و احادیث طائفه منصوره در کتب صحیحین ( بخاری و مسلم ) و سنن و غیره کتاب حدیث به تواتر روایت شده است.

<sup>75</sup> صحیح سنن أبي داود: 2170.

کلمه الله ( جهاد میکنند، در حالیکه بر دشمنان و مخالفین خویش غالب اند، تا آنکه آخرین ایشان با مسیح دجال به قتال و جهاد میپردازد.

و میفرماید: «لا تزال طائفة من أمتي قوامه على أمر الله لا يضرها من خالفها».[76]. ترجمه: پیوسته طائفه ای از امت من استوار بر امر الله ( و اعلاى کلمه الله ) خواهند بود، و دشمنان و مخالفین ایشان بر آنان هیچگونه ضرری رسانده نمی توانند.

و قول نبی صلی الله علیه وسلم که میگوید: طائفه ای از امت من ... جماعتی از مسلمانان ... جهاد و قتال میکنند ... برحق استوار و بر دشمن غالب میباشند ... نشان دهنده و افاده کننده جزء از کل میباشند، و آن همان طائفه منصوره است، که از میان فرقه ناجیه میباشند.

نووی رحمه الله میگوید: صفت این طائفه و فرقه منصوره را میتوان بالای اشخاص مختلف از میان مؤمنان حمل کنیم؛ مثلاً؛ دلاوران، و شجاعان مقاتل، و یا فقهاء و محدثین، و یا زهدان و امرکننده گان به معروف و نهی کننده گان از منکر... و غیره، و لازم نیست که همه ای این افراد در یک نقطه مشخص از زمین جمع شده باشند، بلکه ممکن است - در اقطار و نقاط مختلف روی زمین بشکل پراکنده موجود باشند. [77].

## اگر گفته شود: که آیا در میان امت اسلامی فرقه سوم غیر از فرقه ناجیه، و طائفه ای

### منصوره موجود است یا خیر؟

میگویم: بلی موجود است! زیرا مسلمانان بصورت عموم در سه فرقه و طائفه جمع هستند: فرقه ناجیه، طائفه منصوره، که قبلاً صفات و مميزات شانرا بیان کردیم، و سوم؛ اهل قبله، و این گروه تمام کسانی هستند که اهل وعید، و عذاب الله متعال میباشند، که شامل فساقان، فاجران، و سرکشان و گنهکاران و اهل گناهان کبیره، و غیره اهل بدعت و هواء هستند ... که بدعت و هواء و گناه و سرکشی در بعضی از ایشان به درجه کفر ظاهر و آشکار و شرک نیز رسیده است، بناً این گروه اخیر از اهل قبله بحساب میآید اما نظر به دلایل و اعتباراتی که ذکر کردیم شامل فرقه ناجیه شده نمی توانند ... ازینجاست که میتوان گفت: هر فردی

<sup>76</sup> صحیح سنن ابن ماجه: 7.

<sup>77</sup> شرح صحیح مسلم: 67/13.

از فرقه ناجیه، اهل قبله میباشد، و لازم نیست تا هر اهل قبله بدون وعید و عذاب، از جمله افراد و مسلمانان فرقه ناجیه باشد، همانطوریکه در حدیث آمده است که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «إِذَا اجتمع أهل النار في النار ومعهم من شاء الله من أهل القبلة يقول الكفار: ألم تكونوا مسلمين؟ قالوا: بلى. قالوا: فما أغنى عنكم إسلامكم وقد صرتم معنا في النار؟ قالوا: كانت لنا ذنوب فأخذنا بها فيسمع ما قالوا فأمر بمن كان من أهل القبلة فأخرجوا فلما رأى ذلك أهل النار قالوا: ياليتنا كنا مسلمين، فنخرج كما خرجوا قال: وقرأ رسول الله {الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ . رَبُّمَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ}»، الحجر/1-2. [78]. ترجمه: هنگامیکه اهل آتش جهنم (کافران و مشرکان) و با ایشان هراندازه ای را که الله خواسته است از اهل قبله جمع شوند، کفار آنجا میگویند: آیا شما مسلمانان نبودید؟ میگویند: بلی بودیم، کفار میگویند: اسلام شما برای شما چه نفعی رسانید در حالیکه با ما یکجا در جهنم هستید؟ میگویند: ما از گنهکاران بودیم پس بسبب گناهان خویش گرفتار عذاب جنهم شدیم، الله این حرف آنان را میشوند و بر ملائک دستور میدهد تا اهل قبله (ای مؤمن) را از جهنم خارج سازند، چون کفار این حالت را می بینند میگویند: ای کاش! مسلمان بودیم، پس همینطور همه (مؤمنان) اهل قبله از آنجا خارج میشوند: آنگاه نبی صلی الله علیه وسلم این آیت را قرائت کرد: {الف. لام. را ! این آیات کتاب و قرآن روشن کننده است. چه بسا کسانی که کافر شدند دوست دارند (و آرزو می کنند) که ای کاش مسلمان بودند}.

و میفرماید: «من صلى صلاتنا، واستقبل قبلتنا، وأكل ذبيحتنا، فذلك المسلم، الذي له ذمة الله وذمة رسوله، فلا تخفروا الله في ذمته». [79]. ترجمه: هر کس بمانند ما نماز بخواند و به قبله ما رو نماید و ذبیحه ما را بخورد، مسلمان است، و چنین شخصی را الله و رسول، امان داده اند، پس به کسی که در امان الله است خیانت نکنید.

و روایت است که شخص از جابر بن عبدالله پرسید: آیا شما فردی از اهل قبله را کافر مینامید؟ گفت: ازین کار به الله پناه میبرم! آنشخص بار دیگر پرسید: آیا او را مشرک میگوید؟ گفت: نه.

<sup>78</sup> کتاب السنة، لابن أبي عاصم: 843، قال الشيخ ناصر في التخریج: حدیث صحیح.

<sup>79</sup> البخاری.

بنأ اهل قبله ی مؤمن کسانی اند که مرتکب گناهان و معاصی ... و غیره اموری شده اند که ایشانرا از متصف شدن به صفت فرقه ناجیه بیرون میکند، اما از صفت و حکم اهل قبله بودن خارج نمیسازد، و آنان بعد از تحقق وعید و عذاب در مورد شان نجات پیدا میکنند.

## مسأله چهارم: سلفی ها چه کسانی هستند؟ و آیا جواز دارد که شخصی و یا گروهی سلفی

### نامیده شود؟

اصطلاح سلفی و سلفی ها [السلفية والسفلیین] در معنی و مفهوم خویش، یعنی: رجوع به قرآن و سنت، به فهم سلف صالح از صحابه، و کسانی که به نیکی ازیشان در قرون ثلاثه نخست پیروی و اتباع کرده اند، و بمعنی: بودن در همین منهج است؛ که درینصورت این اصطلاح خوب و پسندیده و ممدوح میباشد، و آنرا میشناسیم و در جهت بودن درین منهج کوشش میکنیم و آنرا و اهل آنرا یاری میدهیم ... و هیچگونه مشکلی در بکار بردن این اصطلاح نمی بینیم، اما اگر استعمال و بکار بردن این اصطلاح به معنی، تحزب و حزب گرائی و فرقه گرائی ... و بیان تعصب عقیده ای یک گروه یا بعضی افراد خاص معاصر باشد، که از آن بخواهند در میان امت واحد احزاب، تجمعات، فرقه ها و گروه و تشکیلاتی به این نام بسازند که از جانب الله هیچ دلیلی برآن نیست ... و آنرا بخواهند بر بالای بعضی اشخاص که در براءت و بیزاری از طواغیت ظالم و مجرم ... الی کوچکترین شان قرار دارند، تحمیل کنند، آنگاه ما این اصطلاح را رد میکنیم و از استعمال و بکار بردن آن خوداری مینمایم ... طوریکه این اصطلاح در حال حاضر . متأسفانه . بشکل بد و غیر صحیح آن بکار میرود، و در میان کسانی که منسوب به این منهج هستند اشخاص صالح و طالح [ شریر و خبیث ] نیز وجود دارد، و زمانیکه از مراد و مقصود استعمال این اصطلاح پرسیده میشود ... منظور پرسش کننده جانب طالح آن است [ یعنی آنرا یک فرقه و گروه و حزبی در داخل اسلام تصور میکنند ]، و کسیکه این اصطلاح را برای خود و عقیده و منهج خویش بکار میرد، جانب صالح آنرا تصور دارد ... تا آنکه دانسته نمی شود که کی؟ چه منظوری دارد؟!

اما در مورد اینکه این اصطلاح، بدیل و عوض برای اسم مسلمان و مسلمانان ... قرار گیرد، و اسم دومی برای یک مسلمان و یا مسلمانان باشد، هیچ گونه جواز در استعمال و بکار بردن آن نه میبینیم!!! بخاطر انتفاء و فقدان هرگونه دلیل در مورد آن ... زیرا صحابه و کسانی که به نیکوئی ایشانرا در قرون ثلاثه

نخست پیروی کردند، هیچگونه اسمی بر علاوه اسم مسلمان و مؤمن بالای خویش نگذاشته بودند ... و همچنان دلایلی که بر خلاف این اسم گذاری در نصوص ثابت است، طوریکه الله متعال میفرماید: {مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا}، الحج/78. ترجمه: این همان ملت (دین) پدرتان ابراهیم است، که الله پیش ازین (یعنی: قبل از نزول قرآن، و در کتب سابقه) و درین قرآن شما را مسلمان نامیده است؛ ... پس به آن راضی شوید! و عدول از آنچه که الله تعالی آنرا نامگذاری کرده است و با زبان نبی خویش ابراهیم علیه السلام برای ما آنرا بیان نموده است، قطعاً جواز ندارد، بلکه التزام و خشنود شدن به آنچه از طرف الله و رسولش است، از واجبات ایمانی میباشد.

و میفرماید: {الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ}، الزخرف/69. ترجمه: (همان) کسانی که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند؛ و میفرماید: {مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ}، آل عمران/67. ترجمه: ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حنیف (یکتا پرست) مسلمان بود، و هرگز از مشرکان نبود؛ و از قول نبی خویش یوسف علیه السلام میفرماید: {رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ}، یوسف/101. ترجمه: یا رب! پادشاهی و فرمانروائی به من اعطاء کردی، و از علم (=تأویل احادیث) تعبیر خواب به من آموختی، پدید آورنده ای آسمانها و زمین توئی! تو ولی و سرپرست تمامی امور من در دنیا و آخرت هستی، مرا مسلمان بمیران و به شایستگان ملحق گردان.

و در مورد ساحرانی که اسلام آورده بودند میفرماید: {رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَقَّنَا مُسْلِمِينَ}، الأعراف/126. ترجمه: یا الله! بر ما صبر و استقامت فرو ریز (اعطاء نما) و ما را مسلمان بمیران.

و همچنان آیات و نصوص زیادی دیگری که دلالت به اسم اسلام و مسلمان، و مسلمانان دارد، و اینکه الله آنرا برای بنده گانش برگزیده است، و همه انبیاء و رسولان برای امت و پیروان شان به این اسم راضی شده اند. [80].

<sup>80</sup> هر ملت و دین کفر و باطل را که می بینیم- که انواع نقایص و اباطیل را در دین خویش انباشته اند- خود و دین خویش را به اشخاصی نسبت میدهند، و دوست دارند تا خود و دین خویش را به اسمائی نام بگذارند که به انبیاء علیهم السلام و غیره رجال دینی برسد، همانطوریکه نصاری خویش را مسیحی (یا عیسوی) نامیده اند تا آنکه خود را به عیسی مسیح علیه السلام نسبت داده باشند، و یهودان به یهوذا، و نبی الله متعال، اسرائیل (یعقوب علیه السلام) نسبت میدهند.

و هنگامیکه از امام مالک از سنت پرسیده شد، گفت: «هي ما لا اسم لها غير السنة»، ترجمه: سنت جز سنت نام دیگری ندارد؛ و چون از او در مورد اهل سنت پرسیده شد، گفت: «أهل السنة الذين ليس لهم لقب يُعرفون به لا جهمي ولا قدری، ولا رافضي». ترجمه: اهل سنت آنانی هستند که دارای چنان لقب نیستند که به آن شناخته شوند، نه جهمی هستند، و نه قدری، و نه هم رافضی.<sup>81</sup>

## مسأله پنجم: صحت این مقوله شائع «السلف أسلم، و الخلف أحکم»<sup>82</sup>... تا چه اندازه

است؟

این مقوله که در بعضی از زبان ها شائع است، مقوله باطل و خطاء میباشد، بلکه باید گفته شود: [السلف هم الأسلم و الأحکم]، سلف امت کسانی بودند که هم اسلام و ایمان آوردند وهم استوار و ثابت گشتند، و قول برین که فهم خلف امت نسبت به سلف استوار تر و ثابت تر است، قول باطل و خطاء از چندین جهت میباشد: اولاً- این حرف استخفاف و بی احترامی به منزلت و شأن صحابه و کسانی که از آنان به نیکوئی پیروی کرده اند میباشد، که قبلاً درینمورد صحبت کردیم که اینکار شدیداً منموع میباشد، ثانیاً- صحابه کسانی هستند که به نص ثابت از قرآن و سنت، الله عزوجل ازیشان راضی گشته است، و اکثریت شان به جنت بشارت داده شده اند ... در حالیکه خلف در کدام یک ازینها قرار دارند؟ ثالثاً- شارع متعال دستور به اقتداء و پیروی از سلف صالح داده است، برخلاف خلف. رابعاً- صحابه با نزول وحی هم عصر بوده اند، و از علم صاف و ذلال و خالص از هرگونه شبهات و انحرافات، و دروغ ها و

---

تا خود را یهود، و اسرائیلی بگویند، و بودایان خود را بودائی میگویند تا آنکه نسبت خویش را به بودا ثابت سازند، و همینطور شیعه روافض، خود را به شیعه علی رضی الله عنه نسب میدهند... و غیره فرقه های و ملتها که انحراف و گمراهی و ضلالت و کفر و شرک خویش را میخواهند به انبیاء و صالحین، و یا اشخاص نیک دین و فرقه خویش نسبت بدهند... بجز مسلمان، که خودش و دین اش منسوب به دینی است که در آن قرار دارد، بدون آنکه به شخص معینی نسبت داده شده باشند، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ}، آل عمران/19. ترجمه: همانا دین حق نزد الله اسلام است، و میفرماید: {وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ}، آل عمران/85. ترجمه: و هرکس که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران است؛ که با این مفهوم در چنین دینی کمترین و ادناترین نقص و ضعف... وجود نخواهد داشت، و همچنان نیاز ندارد تا کمبود ها و نقصهای خویش را در عقب انبیاء و صالحان پنهان کنند، و یا اینکه خود را و دین خویش را محمدی، و یا محمدیان... و غیره بنامند، با در نظر داشت اینکه آنان مستحق ترین و نزدیکترین مردمان به انبیاء و رسولان از جانب الله میباشدند، و میان هیچ یک از آنها فرق قائل نمی باشند، و منقاد و تسلیم بر هر یک ازین انبیاء بوده و همه آنان و پیروی ازیشانرا دوست دارند-صلوات الله و سلامه علی رسولنا و علی جمیع الأنبیاء و المرسلین.

<sup>81</sup> . در زمان امام مالک همین سه فرقه و فرقه خوارج ظهور کرده بود، اما در حال حاضر تعداد فرقه ها و مذاهب، غیر معدود افزایش یافته است، بناً میگویم: اهل سنت کسانی هستند که اهل بدعت نیستند. مترجم.

<sup>82</sup> . یعنی: سلف امت اسلام آورد و خلف امت استوار و ثابت شد.

بدعت های آمیخته بعدی به آن، بهره مند بودند، و مستقیماً از نبی صلی الله علیه وسلم آنرا حصول میکردند، بناً آنان پل ارتباط میان نبی صلی الله علیه وسلم و کسانی که بعد از ایشان آمدند میباشند، و این خصوصیت و صفتی است که برای احدی جز آنان ثابت نیست، خامساً- صحابه تنها چیزی را که دوست میداشتند دین و ایمانشان بود، و از تنها چیزی که نفرت و انزجار داشتند کفر و نفاق بود، همانطوریکه درینمورد احادیث زیادی از نبی صلی الله علیه وسلم روایت شده است . . . . . پس کدام یکی ازین فضائل را خلف امت دارند؟!

از همین جهت است که گفته ایم و میگوییم: **السلف هم الأسلم وهم الأحکم من الخلف .. والقول بخلاف ذلك خطأ وجور.** [سلف کسانی بودند که هم اسلام آوردند و هم نسبت به خلف استوار و ثابت گشتند ... وقول برخلاف این خطاء و ظلم است].

## **مسأله پنجم: چه وسائل و اسباب ما را در رسیدن به این منهج - در طلب و تلقی و اتباع-**

### **کمک میکند؟**

**وسائل و موارد متعددی وجود دارد:**

**اولاً:** نیک یاری جستن از علمای عمل کننده به علم شان، و طالبان علم که التزام کامل به همین منهج سلفی سنی دارند ... همانطوریکه صفاتشان را قبلاً تذکر دادیم.

**ثانیاً:** نیک مستفید شدن از کتاب الله ، که التزام به آن درین منهج در وصول و أخذ (التلقي) ... لازم است، و تعیین وسائل برای فهم این منهج ... از مراجع و منابع مختلف نوشته شده، موسوعه شده، و یا منابع تقریری و تصویری دیگر ... و همچنان تعیین و تحدید این وسائل و منابع، بحسب امکانات و آسانی دسترسی هر شخص به آن، و بر حسب اطمینان یافتن هر شخص از سلامت عقیده و منهج اش با تمسک به آن ... و اجتناب از کثرت و تعدد و تنوع وسائل و منابع أخذ این منهج ... همچنانیکه کتابخانه اسلامی<sup>[83]</sup> به دهها هزار نسخه ای از کتب و منابع ... بی ارزش و باارزش، اسلامی و الحادی ... را تحت عنوان کتاب خانه اسلامی جمع آوری کرده است، که خود را هم با این کار هلاک گردانیده اند و مردم

<sup>83</sup> . المكتبة الإسلامية.

را نیز هلاک میگردانند، آنانیکه توانائی تمیز و تفکیک میان خوب و بد آنرا ندارند ... وهمه آنها را چون خارکش و هیزم کش ای در شب تاریک بر پشت میکشند.

**ثالثاً:** ملازمت و اختیار دوستان صالح، چون فراموش کنی بخاطرت بیآورند، و چون بخاطر بیآوری ترا یاری دهند، و تو را در جهت آموختن مسائل دین و ایمان کمک نمایند، زیرا شخص از دوست صالح بمراتب بیشتر و زیادتر از استاذ و معلم مستفید و متأثر میگردد.

همانطوریکه در حدیث صحیح از نبی صلی الله علیه وسلم روایت است که میفرماید: «**إِنَّمَا مَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ وَالْجَلِيسِ السَّوِّءِ، كَحَامِلِ الْمَسْكِ وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، فَحَامِلِ الْمَسْكِ إِذَا أَن يَحْذِيكَ، وَإِنَّمَا أَن تَبْتَاعَ مِنْهُ، وَإِنَّمَا أَن تَجِدَ مِنْهُ رِيحاً طَيِّبَةً، وَنَافِخِ الْكَبِيرِ، إِذَا أَن يَحْرِقُ ثِيَابَكَ، وَإِنَّمَا أَن تَجِدَ رِيحاً خَبِيثَةً**» [84].

ترجمه: همانا مثال رفیق و هم صحبت خوب و بد مانند کسی است که مشک را حمل نماید و یا کوره آتش را بدمد، کسی که مشک را حمل می کند یا مقداری از آن را به شما هدیه می دهد، یا از او خریداری می نماید، یا از بوی خوش آن بهره مند می شوید، اما کسی که کوره آتش را می دمد یا لباس شما را می سوزاند، یا بوی بد آن شما را اذیت می کند.

و میفرماید: «**الرَّجُلُ عَلَى دِينِ خَلِيلِهِ، فَلْيَنْظُرْ أَحَدَكُمْ مِنْ يُخَالِلِ**» [85]. ترجمه: شخص به دین دوست و رفیق خود میباشد، پس متوجه باشید که با چه کسی دوستی و رفاقت میکنید.

و میفرماید: «**الْمُؤْمِنُ مِرآةُ الْمُؤْمِنِ**» [86]. ترجمه: مؤمن آینه مؤمن است، یعنی: زمانیکه در او عیب و یا نقص و خطائی را دید او را اصلاح میکند.

**رابعاً:** اعتزال و هجران و دوری از مجالس و نشستن با اهل هواء و بدعت، و فسق و گناه ... و دوری از شنیدن حرفها و سخنان شان، خاصتاً در مراحل ابتدائی طلب علم ... زیرا آنان به مانند، آنست که کوره آتش را میدمند، یا اینکه بوی بد و خبیث و زشت آنها را استشمام میکنی، ویا اینکه کلمه ای از آنان

<sup>84</sup> . متفق علیه.

<sup>85</sup> رواه الترمذی وغیره، صحیح الجامع: 3545.

<sup>86</sup> صحیح سنن أبي داود: 4110.



میشنوی که دین و عقیده ات را متأثر میسازد، ویا اینکه لباسهایت را کاملاً میسوزاند... [یعنی ترا از سنت خارج و بسوی بدعت و ضلالت، و فسق میکشاند].

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَأَمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ}، الأنعام/68. ترجمه: و اگر شیطان تو را به فراموشی افکند، پس هرگز بعد از یاد آوردن با گروه ستمگران و ظالمان منشین.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «من وقّر صاحب بدعة فقد أعان على هدم الإسلام» [87]. ترجمه: کسیکه صاحب بدعت را احترام و توقیر نماید، همانا در ازین بردن و ویرانی اسلام کمک نموده است؛ بدلیل آنکه در احترام و گرمی داشت صاحب بدعت، او و بدعت او را در برابر مردم تأیید میکند، و بسبب آن باعث گمراهی و انحراف مردم از حق میشود.

واز ابن مسعود روایت است که میگوید: «من أحب أن يُكرم دينه فليعتزل مجالسة أصحاب الأهواء فإن مجالستهم ألصق من الجرب». ترجمه: هرکسیکه دوست دارد تا دین خویش را گرمی دارد پس باید از نشستن در مجالس و مصاحبت اهل هواء و بدعت دوری کند، زیرا نشستن و مجالست با آنان چسپناک تر از لکه های سیاه در لباس سفید است. [88].

و از حسن بصری روایت است که میگوید: «لا تُجالس صاحب بدعة فإنه يمرض قلبك». ترجمه: با صاحب بدعت نشست و برخاست نداشته باش زیرا قلب ترا مریض میسازد. و غیره آثار زیادی که از سلف صالح در بیان تحذیر و اعتزال و هجران از بدعت و اهل آن روایت شده است، که روایت همه ای آنها درین مختصر گنجایش ندارد. [89].

**خامساً:** پناه بردن به دعاء، و التزام به حدود تقوی، و حرص در جهت پاکی و حلال بودن خوراک و نوشاک و لباس؛ همچنان شخص را درین راستای طلب و حصول علم و منهج درست، و فهم و فقاہت آن به إذن الله کمک میکند.

<sup>87</sup> مشكاة المصابيح: 187. قال الشيخ ناصر في التخریج: قد يرتقي الحديث مجموع طرقه إلى درجة الحسن.

<sup>88</sup> الجرب: اعراب در عرف جرب لکه های سیاه در لباس سفید را میگویند، طوریکه «الجرباء» آسمان را میگویند: بدلیل آنکه ستاره گان در آسمان سیاه و تاریک خال خال میدرخشند/بجمل اللغة لابن فارس. مترجم.

<sup>89</sup> و اگر خواستید برای مزید درینمورد به کتاب «البدع و النهی عنها» از ابن وضاع قرطبی مراجعه نماید.

**تنبیه مهم:** درینجا لازمست تا یکبار دیگر به ابتدائی مبحث خویش مراجعه کنیم و اکیداً این موضوع را یاد آور شویم، که همه مواردی را که قبلاً به ترتیب بیان داشتیم، برای آنکه بالای آن نتایج مطلوب مرتب گردد، نیاز است تا قاعده «سد ذریعه» جداً در نظر گرفته شود، و منفذها و سوراخهای دروازه و کلکین خویش را در مقابل هرگونه، فتنهها و شبهات و زهرها و زهر پاشیهای شبها و روز دشمنان و طواغیت، که با شیوههای گوناگون و از طرق مختلف، اینترنت، کیبل، و تلویزیون و رادیو ... میپاشند و میخواهند ذهن و فکر و قلب ما را مسموم بسازند، و فرهنگ و ثقافت شر و شرک را بر ما تلقین کنند محکم ببندیم، و این همه به اندازه توانائی و قدرت هریکی از ما ارتباط دارد ... اگر توانائی آنها نداشتی تا راه همه این شرور را بسوی خویش ببندی، کوشش کن آنها را به حد اقل تقلیل دهی، و بدانکه آنچه از توان تو خارج است مسؤول و پاسخگو بر آن نمیباشی، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ}، التغابن/16. ترجمه: پس تا جائی که میتوانید از الله بترسید. و میفرماید: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا}، البقرة/286. ترجمه: الله هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمیکند، و میفرماید: {لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا}، الطلاق/7. ترجمه: الله هیچ کس را جز به اندازه ای (توانائی) که به او داده است مکلف نمیسازد.

و بدان! آنکه از خود راضی گشت و بر خود مغرور شد و اکثر اوقات خویش را در معرض فاضل آب و آلودگیها و ناپاکیها قرار داد، آنگاه استحمال و غسل هم برایش نفعی نمیرساند، هرچند روزانه به صدها بار استحمال کند، و غسل گیرد!

**سؤال و اعتراض:** اعتراض کننده ای اعتراض میکند و میگوید: چرا میخواهید حق ما را بر بالای ما حرام قرار بدهید؟ و میگوید: که فرهنگ، تمدن، عادات، رسوم و آثار فرهنگی و ثقافتی خویش را ترک گویم و از دست آورد های چند هزار ساله مادی و معنوی خویش دوری جویم ... و سپس این همه را در مبادی و ارزشهای و اساسات اسلامی مختصر و خلاصه میگردانید؟

در جواب میگویم: برای آنکه انسان بنده ای الله متعال است، آن ذات واحد و لاشریک، نه بنده ای بنده، زیرا این حق بنده نیست که بنده ای دیگر او را بنده گی کند، و یا اینکه ارزشها و مبادی و فرهنگ و ثقافت او را به عبادت گیرد! بلکه این حق خاص به الله متعال تخصیص یافته و خالص گردانیده شده

است... چرا؟ برای اینکه الله تعالی خالق و مالک این هستی و آنچه از مخلوقات در آنست میباشد، و او متصرف امور این همه میباشد، هرگونه و به هرشکلی که بخواهد آنرا تدبیر میکند، اسباب وجود و حیات آنها را آماده میسازد، و اوست که آنهمه را روزی میدهد، و زنده میگرداند و ممیراند ... و او رب و اله و معبود بحق همه ای مخلوقات و کائنات است ... از همین جهت حق دارد تا هرگونه ای که بخواهد بنده گانش را در داخل دین اش و چوکات مبادئ و ارزشهای که خود میخواهد پرورش و تربیت دهد، و حق دارد که برای بنده گانش بگوید که چه را انجام بدهند و چه را انجام ندهند ... و حق دارد که بگوید آنچه حلال است آنرا بخورید و انجام بدهید، و آنچه دیگر حرام است و از آن اجتناب کنید ... و حق دارد بگوید این چیز پاک است و آن چیز پلید و نجس ... این چیز زیبا و نیک است و آنچه خس و زشت ... این حقیقت و هدایت است و آن باطل و آن باطل و گمراهی ... و برای بنده هیچ راه دیگر جز اطاعت از اوامر و نواهی خالق اش و معبودش و مالک اش نیست، و اگر از اطاعت دست گشیدند و به سرکشی و طغیان پرداختند الله متعال ازیشان بی نیاز است، اما هرگز به کفر ایشان راضی و خشنود نمیگردد، همانطوریکه میفرماید: {إِنَّ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ}، الزمر/7. ترجمه: ( اگر باوجود آن هم از الله اطاعت نکنید ) و کفر ورزید، پس الله از شما ( و از هرگونه اطاعت و عبادت شما ) بی نیاز است، اما هرگز به کفر بنده گانش خشنود نمی شود و کفر را از بنده گانش نمی پسندد. و میفرماید: {وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ}، البقرة/205. ترجمه: و الله فساد ( تبهکاری...) را دوست ندارد.

و از جانب دیگر بنده بدلیل بنده بودن و مخلوق بودنش، ضعیف، ناتوان و قاصر، از تشخیص حق و باطل، خطاء و صواب، پاکی و پلیدی است ... و بر جان و نفس خویش هیچ گونه تسلط و تملکی ندارد جز آنچه را که برایش الله خواسته است! پس او ظاهر هرچیزی را مبیند، بدون آنکه از باطن آن آگاهی داشته باشد و خصوصیات، نفس و ذات آن شیء و امر تشخیص داده باشد ... تا جائیکه حتی خود را به الله شریک قرار میدهد، خود را عبادت میکند، از قانون خود پیروی میکند، عقل قاصر خویش را بالاتر از الله و علم او تصور میکند، و ارزشها و اساسات و خواهشات خویش را معیار اخلاق و رفتار و خوبی و بدی ... قرار میدهد!

در حالیکه بزرگترین ظلم، و بدترین و زشت ترین ذلت و بنده گی ... همانا بنده گی بنده برای بنده ای است، و اینکه بنده ای به ربوبیت و الوهیت بنده ای دیگر و یا خودش ... بغیر از الله ... و یا همراه با الله ... قائل گردد، همانطوریکه الله متعال میفرماید: {أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ}، الفرقان/43. ترجمه: آیا ندیدی کسی را که هوای ( نفس ) خود را معبود خود برگزیده است؟! و میفرماید: {إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ}، لقمان/13. ترجمه: بی گمان که شرک ظلم و ستم بزرگی است.

از همین جهت؛ اساس و بنیاد و غرض دعوت جمیع انبیاء و رسولان، و پیروان آنها از مؤمنین در طول حیات دنیا تا قیام قیامت، تحقق توحید و اعلاى کلمه الله و ازین بردن هرگونه فتنه در روی زمین میباشد، تا آنکه بنده گان را از بنده گی بنده گان بسوی بنده گی رب بنده گان، و از ظلم و جور ادیان بسوی عدالت اسلام، و از تنگنای دنیا بسوی فراخنای دنیا و آخرت بیرون کنند.

همانطوریکه الله متعال میفرماید: {وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ}، النحل/36. ترجمه: یقیناً ما در ( میان ) هر امتی رسولی را فرستادیم، تا آنکه الله واحد را پرستند و از طاغوت اجتناب کنند.

و میفرماید: {وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ}، الأنبياء/25. ترجمه: و ما پیش از تو هیچ رسولی را نفرستادیم، مگر آنکه به او وحی کردیم که : معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کنید.

از الله تعالی مسألت دارم تا حق را برای ما حق نشان بدهد و ما را در اتباع از آن موفق گرداند، و باطل را برای ما بگونه باطل نشان دهد و ما را در اجتناب از آن موفق گرداند ... و این کتاب را برای ما کلیدی بر خیر و قفلی بر شر قرار بدهد، و آنرا از ما قبول گرداند، إنه سمیع قریب مجیب، وصلى الله عليه محمد النبي الأمي و على آله و صحبه وسلم.

**عبد المنعم مصطفى حليمه**

« أبو بصير الطرطوسي »

1431/9/21 هـ. 2010/8/31 م.

[www.abubaseer.bizland.com](http://www.abubaseer.bizland.com)

## فهرست.

موضوع	صفحه
مقدمه	3.....
تشخیص مرض	6.....
تشخیص علاج	13.....
اولاً: کمال دین	13.....
ثانياً: پیروی از اصول وقایوی تا حد ممکن	16.....
ثالثاً: توحید مصادر تلقی (أخذ و دریافت)	26.....
رابعاً: تحدید و تثبیت منهج	28.....
دلیل بر وجوب رجوع به قرآنکریم	28.....
دلیل بر وجوب پیروی از سنت، و رجوع به آن	30.....
دلایل فضیلت صحابه و آنانیکه به نیکی ازیشان در قرون ثلاثه نخست ازیشان پیروی کردند و اهمیت قول و فهم شان بر قول و فهم کسانیکه بعد از آنان آمدند	35.....
رعایت ترتیب فضیلت صحابه به حسب تقدیم و سبقت شان در اسلام و نصرت دین و همچنان بر حسب ترتیب شان در قرون اول تا سوم نخست اسلام	40.....
عوامل این ترجیح	44.....
تنبيه	49.....
مسائل متفرقه	51.....
مسأله اول: اهل سنت و جماعت کیست؟ و صفات شان چیست؟	51.....
مسأله دوم: جماعت بر اساس چه شناخته میشود	52.....
مسأله سوم: آیا فرقی میان فرقه ناجیه، و طائفه منصوره موجود است	54.....
آیا فرقه سومی، غیر فرقه ناجیه و طائفه منصوره موجود است؟	58.....

- مسأله چهارم: سلفی ها چه کسانی هستند؟ و آیا جواز دارد تا مسلمانی را سلفی نامید؟..60
- مسأله پنجم: صحت این مقوله [السلف أسلم، و الخلف أحکم] تا چه اندازه است؟.....62
- مسأله ششم: وسائل و اسباب که ما را در قرار گرفتن منهج صحیح، در طلب و تلقی و اتباع قرار میدهد کدامها اند؟.....63
- تنبیه مهم.....66
- سؤال و اعتراض.....66
- فهرست.....69